# مختصری سودمند

# از سیرت رسول الله ﷺ




با قلم: شیخ هیثم سرحان حفظه الله (مدرس سابق مرکز آموزشی حرم نبوی)

# نوشتاری مختصر و مفید

# درباره سیرت نبی مصطفی ﷺ

# واوصاف زیبایش


بەقلم بندەی نیازمند به عفو پروردگارش

هیثم بن محمد سرحان

مدرس سابق مرکز آموزشی حرم نبوی

وناظر سایت التّأصیل العلمي

http://www.alsarhaan.com

الطَّبعة الأولى



الرَّجاء التَّواصل على:

**islamtorrent@gmail.com**

فسح وزارة الإعلام

# مُقَدِّمَةُ الْكِتَاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حمد و ستایش، ویژه‌ی الله است؛ او را حمد می‌گوییم و تمجید می‌کنیم و از او یاری می‌خواهیم و درخواست بخشش داریم؛ از بدی‌ها نفسمان و کارهای بدمان، به الله پناه می‌بریم؛ هر آن‌کس را که الله هدایتش کند، هیچ‌کس توان گمراه کردنش را ندارد و هر آن‌کس را که الله گمراهش نماید، هیچکس نمی‌توان هدایتش نماید. گواهی می‌دهم که معبود برحق و شایسته‌ای جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ، بنده و فرستاده‌ی اوست؛ الله تعالی در کتاب راستینش فرمود:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾[آل عمران] ترجمه: ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، از الله پروا کنید؛ آن‌گونه که شایسته‌ی پرواکردن از اوست و فقط مسلمان و فرمانبردار نمیرید.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [نساء] ترجمه: ای مردم! از پروردگارتان پروا داشته باشید؛ ذاتی که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را از او آفرید و از آن‌دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده نمود و از الله پروا کنید که با او، از همدیگر درخواست می‌کنید و با خویشاوندان قطع ارتباط نکنید که الله، همواره بر شما نگهبان است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١﴾[احزاب]. ترجمه: ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! از الله پروا کنید و سخنی استوار بگویید. تا کارهای شما را به صلاح و درست گرداند و گناهانتان را ببخشید و هر کس از الله و فرستاده‌اش فرمانبرداری کند، قطعا به رستگاری بزرگی دست می‌یابد.

أمَّا بعد؛ کسیٰ‌که اندک تلاش و اراده‌ایٰ برایٰ شناخت پیامبرش ﷺ و سیرت و رهنمودهایٰ او دارد، از این عبارات ساده بیٰ‌نیاز نیست. ابن قیِّم رَحِمَهُ ٱللَّهُ میٰ‌گفت: «اگر سعادت انسان در دو دنیا، به رهنمودهایٰ پیامبر ﷺ وابسته باشد، پس هر کسیٰ خیرخواه خویش است و سعادت و نجات را میٰ‌خواهد، باید باید با رهنمودها و سیرت و جایگاه ویٰ آشنا گردد تا از بیٰ خبرانباشد و جزو پیروانش گردد و برخیٰ از مردم، خیلیٰ کم به این بحث وارد میٰ‌شوند، برخیٰ زیاد و برخیٰ از آن محرومند، و هر لطف و فضلیٰ، در احتیار الله است؛ به هر کس بخواهد، عطا میٰ‌فرماید؛ و الله، فضل بسیاریٰ دارد».

از الله متعال میٰ‌خواهم که به من و شما محبت پیامبرش را عنایت بفرماید و توفیقمان دهد که به دستوراتش عمل کنیم و از آنچه نهیٰ نموده، دوریٰ نماییم.

# بخش نخست:

# شکل و منش پیامبر ﷺ

## شکل ظاهری پیامبر ﷺ

| | | |
|---|---|---|
| نسب محمد ﷺ | | وی مُحمَّد ﷺ بنُ عبدالله بن عبدالمُطَّلب بن هاشم بن عبدمناف بن قُصَيٍّ بن کلاب بن مُرَّة بن کعب بن لُؤيٍّ بن غالب بن فِهر بن مالك بن النَّضر بن كِنانة بن خُزيمة بن مُدرِكة بن إلياس بن مُضَر بن نزار بن مَعَدِّ بن عدنان، وعدنان من ولد إسماعيل الذَّبيح بن إبراهيم الخليل عليهما السلام است. نسب محمد ﷺ قطعاً بهترین نسب مردم است.در حدیث آمده است که هِرَقْل -پادشاه روم- به ابو سفیان رضي الله عنه گفت: «**سَأَلْتُكَ عَنْ نَسَبِهِ؟ فَذَكَرْتَ أَنَّهُ فِيكُمْ ذُو نَسَبٍ، فَكَذَلِكَ الرُّسُلُ تُبْعَثُ فِي نَسَبِ قَوْمِهَا**» ازتو دربارهٔ نسبش پرسیدم؛ گفتی در میان شما صاحب نسب و اصیل است؛ پیامبران همین‌گونه هستند؛ با نسب قوم خویش مبعوث می‌شوند. |
| انتخاب پیامبر | | رسول الله ﷺ فرمود: «**إِنَّ اللهَ اصْطَفَىٰ كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَىٰ قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ**». الله تعالیٰ، کنانه را از نسل اسماعیل، قریش را از کنانه و بنی هاشم را از قریش و من را نیز از بنی هاشم برگزید. |
| نام‌های پیامبر ﷺ | | تمامی این‌ها، ویژگی‌هایی هستند و علم محض نیست که برای معرفه کردن استفاده شود؛ بلکه اسمهایی هستند که از چند صفت گرفته شده‌اند؛ این صفت‌ها معنای مدح و کمال دارند؛ از آن‌جمله: |
| | محمَّد | مشهورترین نام پیامبر ﷺ است که در تورات نیز به آن تصریح شده است. معنا: کسی‌که ویژگی‌های ستودنی زیادی دارد. |
| | أحمد | یعنی: ستوده‌ترین آفریدهٔ الله، ساکنان زمین و آسمان و دنیا و آخرت، او را به‌خاطر خوبی‌های زیادش، می‌ستایند. مسیح علیه السلام وی را با همین نام خواند. |
| | المتوکِّل | وی در استوار نمودن دین الله، فقط بر الله توکل نمود نه بر کسی دیگر. |

| نام‌های پی‌امبر ﷺ | | |
|---|---|---|
| | الماحي | الله تعالیٰ با او، کفر را محو نمود و کفر بدین‌گونه محو نگشته بود. |
| | الحاشر | مردم با آمدن او، گرد میٰ‌آیند؛ گویا آمده است تا مردم را گردآورد. |
| | العاقب | پیامبریٰ بعد از او نیست و او خاتم پیامبران است. |
| | المُقفِّي | کسیٰ که در پیٰ پیامبران پیشین آمد و الله، او را پس از پیامبران آورد. |
| | نبيُّ التَّوبة | الله با او، دروازه‌یٰ توبه را بر زمینیان گشود و توبه‌یٰ آنان را بخشد؛ آن‌گونه که چنان بخشید نشده بود؛ پیامبر ﷺ بیشتر از سایر مردم توبه و استغفار میٰ‌نمود. |
| | نبيُّ الملحمة | برایٰ جهاد با دشمنان الله فرستاده شد؛ هیچ پیامبر و امتیٰ مانند رسول الله ﷺ و امتش، جهاد نکرده‌اند؛ نبردهاییٰ که برایش رخ داد، بیٰ‌سابقه بود. |
| | نبيُّ الرَّحمة | الله تعالیٰ او را مایه‌یٰ رحمت و مهر برایٰ جهانیان فرستاد؛ با او بر تمام زمینیان، رحم نمود؛ مؤمنان سهم بیشتر و ویژه‌ایٰ از رحمت و لطف او دارند و کافران و اهل کتاب، در زیر سایه و پیمان او زندگیٰ میٰ‌کنند. |
| | الفاتح | الله تعالیٰ، دروازه‌یٰ هدایت خویش را با او گشود؛ چشم‌هایٰ نابینا، گوش‌هایٰ ناشنوا و قلب‌هایٰ بیٰ‌خبر را آگاه ساخت؛ الله با او، سرزمین‌هایٰ کافران را فتح نمود و دروازه‌هایٰ بهشت را گسود و راه‌هایٰ علم سودمند و کردار شایسته را باز فرمود. |

| | | |
|---|---|---|
| نام‌های پی‌امبر ﷺ | الأمين | وی برای این اسم، شایسته‌ترین است؛ امانت‌دار وحی و دین الله است؛ امین ساکنان آسمان و زمین است؛ کافران قریشٍ هم او را پیش از بعثتش امین نامیدند. |
| | البشير | بشارت‌دهنده‌ی فرمانبردار الله به بهشت است و هشداردهنده‌ی سرکشان او به دوزخ. |
| | سيِّدُ ولد آدم | پیامبر ﷺ فرمود: «**أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ**» من سرور فرزندان آدم در روز رستاخیز هستم و این، مایه‌ی فخرفروشی نیست. |
| | السِّراج المنير | آن کسی که بدون هیچ شعله‌ای، روشنایی می‌بخشد. |
| | | او، بنده‌ی الله است؛ عبودیت او، کاملاً ویژه‌ی ﷺ است؛ زیرا مراتب عبادت را کامل نمود. |
| چکیده‌ای ویژگی‌های از پی‌امبر ﷺ | | کامل‌ترین ویژگی پیامبر ﷺ همان است که خود را به آن توصیف نمود: «**أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ، مَا أُحِبُّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَنْزِلَتِي الَّتِي أَنْزَلَنِي اللهُ عَزَّوَجَلَّ**» من محمد، بنده و فرستاده‌ی الله هستم؛ نمی‌پسندم که مرا بالاتر از آن‌چه الله مرا فرستاده، بدانید. |
| | | پیامبر ﷺ خوش‌اخلاق‌ترین و زیباترین انسان بود؛ الله تعالی فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾﴾[قلم] ترجمه: و تو اخلاق باعظمتی داری. عائشة رَضِيَ اللهُ عَنْهَا می‌گفت: «**اخلاقش قرآن بود**» به قرآن عمل می‌نمود و حدودش را نگاه می‌داشت؛ خشنودی یا ناراحتی‌اش، به‌خاطر الله بود. |
| | خليل الله | پیامبر ﷺ فرمود: «**إِنَّ اللهَ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا**» الله، مرا به‌عنوان خلیل برگزید؛ همان‌طور که ابراهیم را خلیل برگزید. |
| | بدن گرامی‌اش | أنس بن مالكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می‌گفت: «**رسول اللهِ ﷺ روشن‌ترین رنگ را داشت. عرقش گویا مروارید بود؛ باصلابت راه می‌رفت؛ دیبا و ابریشمی نرم‌تر از دست رسول اللهِ ﷺ لمس نکرده‌ام، مشک و عنبری خوشبوتر از بوی رسول الله ﷺ حس نکرده‌ام**». |

| | | |
|---|---|---|
| ویژگی‌های ظاهری پیامبر ﷺ | قامتش | براء بن عازبِ رضي الله عنهما می‌گفت: «**پیامبر ﷺ قامت متوسط داشت؛ میان دو کتفش، پهن بود، بلندی مویش، تا نرمی گوش می‌رسید، او را در لباسی قرمز که دیدم، هرگز چیزی زیباتر از او ندیده بودم**». |
| | چهره‌اش | کعب بن مالك رضي الله عنه می‌گفت: «**باری بر رسول الله ﷺ سلام کردم و چهره‌اش از شادی می‌درخشید. هرگاه رسول الله ﷺ خوشحال می‌شد، چهره‌اش روشن می‌گشت؛ گویا تکه‌ای از ماه است. و ما به خوشحالی‌اش پی می‌بردیم**» از براء رضي الله عنه پرسیدند: آیا چهره‌ی پیامبر ﷺ مانند شمشیر بود؟ گفت: «**خیر؛ بلکه همچون ماه بود**». |
| | مویش | أنس بن مالك رضي الله عنه می‌کفت: «**دستان پیامبر ﷺ ستبر و ورزیده بود و چنان دستانی ندیده بودم؛ موهای پیامبر ﷺ صاف و بدون فر و نرم بود**». |
| | چشمانش | جابر بن سمرة رضي الله عنه می‌گفت: «**رسول الله ﷺ دهانی گشاده داشت و در سپیدی چشمانش، کمی سرخی بود؛ پاشنه‌های ظریف و کم گوشت داشت**» |
| | عرقش | أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه می‌گفت: «**روزی پیامبر ﷺ نزدمان آمد و خواب قیلوله کرد؛ وی عرق نمود؛ مادرم با ظرفی آمد و عرقش را در آن جمع نمود؛ پس پیامبر ﷺ بیدار شد و فرمود: ای أم سلیم! چه می‌کنی؟ گفت: این عرق شماست که برای عطر استفاده می‌کنیم؛ چون خوشبوترین عطر است**». |
| | مُهر نبوت | مُهر و نشان نبوت میان دو شانه‌ی پیامبر ﷺ برجسته بود.<br>جابر بن سمرة رضي الله عنه می‌گفت: «**مُهر نبوت را بر شانه‌اش دیدم که هم‌چون تخم کبوتر، در بدنش واضح بود**». |

| | | |
|---|---|---|
| ویژگی‌های اخلاقی پیامبر ﷺ | بزرگداشت اصحاب از او | عمرو بن العاص رضي الله عنه می‌گفت: «هیچ‌کس را بیشتر از رسول الله ﷺ، دوست نداشتم و کسی در نگاهم، از او بزرگوارتر نبود؛ به‌خاطر بزرگی‌اش، به او چشم ندوختم؛ اگر از من بخواهند توصیفش کنم، نمی‌توانم؛ چون به خیره نشده‌ام». روز حدیبیه، عروة بن مسعود ثقفي در توصیف پیامبر ﷺ به قریش گفت: «به الله سوگند ندیده بودم که مردمی، پادشاهاشان را گرامی بدارند، آن‌گونه که یاران محمد صلی الله علیه و سلم، او را گرامی می‌دارند؛ به الله سوگند! اگر آب دهان یا بینی‌اش بر دست کسی می‌افتاد، آن‌را بر چهره و بدنش می‌کشید. اگر به آنان دستوری می‌داد، بی‌درنگ به آن می‌شتافتند، اگر وضو می‌گرفت، نزدیک بود برای رسیدن به آب وضویش بجنگند، وقتی سخن می‌گفت، صدایشان را در نزدش پایین می‌آوردند، نگاهشان را برای بزرگداشتش، به او خیره نمی‌کردند». |
| | ادبش در رابطه با الله | عبد الله بن شِخّیر رضي الله عنه می‌گفت: «گفتیم: تو سرور ما هستی؛ وی گفت: سید و سرور، الله تبارک و تعالی است؛ گفتیم: بهترین و بزرگوارترین ما هستی. فرمود: قُولُوا بِقَوْلِكُمْ -أَوْ بَعْضِ قَوْلِكُمْ-، وَلَا يَسْتَجْرِيَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ» چنینی می‌گویی، ولی شیطان، شما را به بد گفتن نکشاند. |
| | شجاعتش | علي رضي الله عنه می‌گفت: «وقتی نبرد دسوار می‌شد و جنگ تن به تن می‌گشت، به رسول الله ﷺ پناه میبردیم؛ او از همه‌ی ما به دشمن نزدیک‌تر بود». |
| | ترسش از الله | پیامبر ﷺ فرمود: «أَمَا وَاللهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ للهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ» به الله سوگند، من من بیش از شما، از الله ترسان هستم و پروا دارم. |
| | خوبی کردنش به خانواده | پیامبر ﷺ فرمود: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي» بهترین شما، بهترین برای خانواده‌اش است و من بهترین شما، برای خانواده‌ام هستم. |

| ویژگی‌های اخلاقی پیامبر ﷺ | | |
|---|---|---|
| | شرم و حیای او | أبو سعید خدری رضی الله عنه می‌گفت: «**رسول الله ﷺ بیش از زیبارویی که در حجابش بود، شرم و حیا داشت؛ وقتی چیز ناپسندی را می‌دید، از چهره‌اش متوجه می‌شدیم**». |
| | آسان‌گیری | عائشه رضی الله عنها می‌گفت: «**پیامبر ﷺ میان دو کار، آسان‌ترین را برمی‌گزید؛ البته اگر گناهی بر آن نبود**؛ اگر آن کار گناه داشت، بسیار دور می‌شد». |
| | برای خودش، مجازات نمی‌کرد | عائشه رضی الله عنها می‌گفت: «**به الله سوگند! هرگز به‌خاطر کسب چیزی به سود خود، نجنگید و انتقام نگرفت؛ تا حریم اله شکسته نشود؛ به‌خاطر الله جنگید و مجازات کرد**». |
| | از غذا عیب | عائشه رضی الله عنها می‌گفت: «**رسول الله ﷺ هرگز از غذا عیب نگرفت؛** اگر می‌خواست، می‌خورد و اگر دوست نداشت، نمی‌خورد». |
| | هدیه را می‌پذیرفت | عائشه رضی الله عنها می‌گفت: «**رسول الله ﷺ هدیه را می‌پذیرفت و جبران می‌نمود**». |
| | صدقه نمی‌خورد | پیامبر ﷺ فرمود: «**إِنَّ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ لا يَأْكُلُونَ الصَّدَقَةَ**» خاندان محمد ﷺ، صدقه نمی‌خورند. |
| | تواضعش | عقبة بن عامر رضی الله عنه می‌گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و با او سخن گفت؛ در حالی‌که پهلوهایش می‌لرزید؛ پیامبر ﷺ به او فرمود: «**هَوِّنْ عَلَيْكَ؛ فَإِنِّي لَسْتُ بِمَلِكٍ، إِنَّمَا أَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ**» به خودت سخت نگیر؛ پادشاه که نیستم؛ فرزند زنی هستم که گوشت خشکیده می‌خورد. |

| ویژگی | موضوع | شرح |
| --- | --- | --- |
| ویژگی‌های اخلاقی پیامبر ﷺ | خدمتش به خانواده | أسود بن یزید رَحِمَهُ‌اللَّهُ می‌ گفت: از عایشه رَضِيَ‌اللَّهُ‌عَنهَا پرسیدم: پیامبرﷺ در خانه چه می‌کرد؟ گفت: «**در خدمت‌خانواده‌اش بود؛ وقت نماز که می‌شد، به نماز می‌ رفت**». |
| | بی‌وجهی به افراد نادان | پیامبر ﷺ فرمود: «**آیا تعجّب نمی‌کنید که الله چگونه مرا از دشنام و لعنت قریش دور ساخت؟! مرا بسیار ناسزا می‌گویند و نکوهیده می‌خوانند؛ اما من ستوده هستم**». |
| | راستگویی او | عبد الله بن مسعودٍ رَضِيَ‌اللَّهُ‌عَنهُ می‌گفت: رسول الله ﷺ صادقانه و تأیید شده با ما سخن می‌گفت. |
| | فردی صبور و متواضع بود که از اصحاب بازشناخته نمی‌شد | أنس بن مالك رَضِيَ‌اللَّهُ‌عَنهُ می‌گفت: در مسجد نشسته بودیم که مردی با شتر وارد شد؛ شتر را در مسجد نشاند و بست؛ سپس گفت: کدامتان محمد است؟ رسول اللهِ ﷺ در پشت سر تکیه زده بود. گفتیم: این مرد سپید که تکیه زده. آن مرد گفت: ای پسر عبدِ الْمُطَّلِب! رسول اللهِ ﷺ گفت: «**بفرما**». مرد گفت: ای محمّد! سؤالاتی از تو می‌پرسم؛ صریح پاسخم را بگو، رسول اللهِ ﷺ فرمود: «**هر چه می‌خواهی بپرس**». مرد گفت: تو را به پروردگارت و پروردگار مردم پیش از تو سوگند می‌دهم؛ آیا الله تو را به‌سوی تمام مردم فرستاده است؟ رسول اللهِ ﷺ گفت: «**یا الله! بله**»، گفت: تو را به الله سوگند می‌دهم؛ آیا الله به تو فرمان داد که نمازهای پنجگانه را در شبانه‌روز به جا آوری؟ رسول اللهِ ﷺ فرمود: «**یا الله! بله**» گفت: تو را به الله سوگند می‌دهم؛ آیا الله به تو فرمان داد که این ماه را روزه بگیری؟ رسول اللهِ ﷺ فرمود: «**یا الله! بله**» گفت: تو را به الله سوگند می‌دهم؛ آیا الله به تو فرمان داد زکات را از ثروتمندان بگیری و میان مستمدان تقسیم کنی؟ رسول اللهِ ﷺ فرمود: «**یا الله! بله**» مرد گفت: به تو و دعوتت ایمان آوردم؛ من فرستاده‌ی گروهی از قوم خود هستم؛ ضمام بن ثعلبه برادر بنی سعد بن بکر. |

| | | |
|---|---|---|
| ویژگی‌های اخلاقی پیامبر ﷺ | اخلاقش با خدمتکار | أنس رضي الله عنه می‌گفت: «**ده سال خدمت رسول الله ﷺ را کردم؛ بـه الله سوگند! هرگز به من اُف هم نگفت؛ اگر کاری کـردم، نگفـت کـه چـرا چنین کـردی و اگـر کـاری نکـردم، نگفـت کـه چـرا چنـین نکردی**». |
| | خوراکش | عائشة رضي الله عنها می‌گفت: «**خانوادهٔ محمد ﷺ تا پیش از فـوت رسـول اللهِ ﷺ**، دو روز پیاپی از نان جو سیر نخوردند». |
| | زهد پیامبر ﷺ در دنیا | پیامبر ﷺ فرمود: دوست ندارم که دیناری در اختیار داشته باشـم و زمان بر من بگذرد و آن را نزد خود نگه دارم؛ مگـر بـرای پرداخـت بدهی یا اینکه بگویم: آن را میان دیگران تقسیم کنند. |
| | دشنام نمی‌داد | عائشة رضي الله عنها می‌گفت: «**پیامبر ﷺ ناسـزاگو و بـددهان نبـود؛ در بازارهـا فریاد نمی‌زد و بدی را با بدی جواب نمی‌داد؛ بلکه می‌بخشـید وگذشـت می‌نمود**». |
| | دست زن را لمس نکرد | عائشة رضي الله عنها می‌گفـت: «**دسـت رسـول اللهِ ﷺ هرگـز دسـت هیچ زنی را لمس نکرد**». |
| | خانه و زندگی | عمر رضي الله عنه می‌گفت: نزد رسول اللهِ ﷺ رفتم؛ وی بر حصیری خوابیده بود؛ کنـارش نشستم؛ اثر حصیر بر پهلویش بود؛ گنجهٔ رسول اللهِ ﷺ را دیدم کـه مشـتی جـو، حدود یک کیلو بود، همان مقدار هم دانهٔ قَرَظ (برای دبّاغی) در گوشـهٔ اتـاقش وجود داشت؛ پوست دباغی نشده‌ای نیز در آن‌جا آویزان بود. به گریه افتـادم؛ پیـامبر ﷺ فرمود: «**به‌خاطر چه گریه می‌کنی؛ ای پسر خطّاب؟!**» گفتم: ای پیامبر اللهِ! چـرا گریه نکنم در حالی‌که این حصیر، بر پهلویت اثر گذاشته، در گنجهات همین است و قیصر و کسری در بوستان‌های پرمیوه و پرآب به‌سر می‌برنـد؛ تـو رسـول اللهِ ﷺ و برگزیدهٔ او هستی؛ و گنجهٔ تـو ایـن اسـت؟! فرمـود: «**ای پسـر خطّـاب! مگـر دوست نداری دنیا مال آن‌ها باشدو آخرت مال ما؟**» گفتم: آری. |

# آزمون اول

| سؤال: | درست | نادرست |
| --- | --- | --- |
| ۞ سعادت بنده در دو دنیا، به دانستن رهنمودهایِ پیامبر ﷺ بستگیِ دارد. | ☐ | ☐ |
| ۞ پیامبران با نسب قومشان فرستاده میشدند. | ☐ | ☐ |
| ۞ کامل‌ترین توصیف پیامبر ﷺ فرمایش خود اوست: «**من محمد، بنده و فرستادهٔ الله هستم.**» | ☐ | ☐ |
| ۞ حریر و ابریشم، از دست پیامبر ﷺ نرم‌تر بود | ☐ | ☐ |
| ۞ الله تعالیٰ بهترین اخلاق و نیکوترین رفتارها را در محمدﷺ گرد آورد، برتریِ و علم و همهٔ آن‌چه موجب سعادت و موفقیت در دو دنیاست، فقط به او عطا نمود. | ☐ | ☐ |
| ۞ پیامبر ﷺ سوادیِ نداشت؛ نه میخواند و نه مینوشت و هیچ معلمیِ نداشت | ☐ | ☐ |

۞ بهترین انسان از نظر نسب: ☐ یونس بن متّیٰ ﷺ ☐ محمَّد بن عبد الله ﷺ

۞ نام‌هایِ پیامبر ﷺ: ☐ همگیِ توصیف اوست ☐ فقط علم و برایِ معرفیِ هستند ☐ برگرفته از ویژگی‌هایِ ست که به‌معنایِ مدح و کمال است ☐ همه موارد ☐ ۱ و ۳

۞ «**اخلاقش، قرآن بود**» یعنیِ: ☐ رضایتش به‌خاطر الله بود ☐ ناراحتی‌اش به‌خاطر الله بود ☐ هر دو

۞ خلیل الله کیست؟ ☐ إبراهیم ﷺ ☐ محمَّدٌ ﷺ ☐ هر دو

۞ «**رنگ رسول اللهِ ﷺ درخشان‌ترین بود**»: ☐ گندمگون ☐ سفید ☐ خیلیِ سفید

۞ خوش‌بوترین کدام است: ☐ مُشک ☐ عرق پیامبر ﷺ

۞ قامت پیامبر ﷺ متناسب بود: ☐ قدش متوسط بود ☐ قد بلند بود

| انتخاب الله تعالیٰ: | کنانة | بنی هاشم | اسماعیل | قریش |
|---|---|---|---|---|
| کنانة از فرزند | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| قریش از | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| بنی هاشم | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| پیامبر ﷺ از | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |

| نسب پیامبر ﷺ: | نامش | نام پدر | نام جد | پدربزرگ ﷺ | پیش از جد بزرگ ﷺ | جد بزرگ ﷺ |
|---|---|---|---|---|---|---|
| هاشم | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| عبد المُطَّلب | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| عبد الله | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| محمَّد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| اسماعیل | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| ابراهیم | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |

| تعریف هر نام را علامت بزنید: | محمَّد | أحمد | العاقب | السِّراج |
|---|---|---|---|---|
| بیش از دیگران پروردگارش را حمد میٰ گوید | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| بدون آتش، روشنیٰ میٰ‌بخشد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| خصلت‌هایٰ ستودنیٰ بسیار دارد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| بعد از او، پیامبریٰ نیست و آخرین پیامبر است | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |

| پیامبر ﷺ: | دست | بو | نسب | اخلاق و ظاهر | ترس از الله |
|---|---|---|---|---|---|
| بهترین مردم | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| نرمترین | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| خوشبوترین | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| نیکوترین | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| بیشترین | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |

| پیامبر ﷺ: | به‌خاطر الله تعالیٰ | غذا | به‌خاطر خودش | صدقه | هدیه |
|---|---|---|---|---|---|
| انتقام نمی‌گرفت | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| مجازات می‌کرد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| سرزنش نمی‌کرد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| می‌پذیرفت و جبران می‌کرد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| نمی‌پذیرفت | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |

# رفتار و منش پیامبر ﷺ

| | | |
|---|---|---|
| منش پیامبر ﷺ در پوشش، خوردن و نوشیدن | محبوبترین رنگ | دوست‌داشتنی‌ترین رنگ برای او، سفید بود؛ می‌گفت: «**از بهترین لباس‌های شماست و مردگان را در آن کفن کنید**». |
| | لباسش | هر لباسی که مقدور بود، می‌پوشید؛ گاهی از پشم، گاهی از پنبه و گاهی از کتان. برای پوشیدن لباس، از سمت راست شروع می‌کرد. |
| | تعادل در لباس | علمای سلف می‌گفتند: (دو لباس شهرت را نمی‌پندیدند؛ خیلی گران و خیلی کهنه) در حدیث ابن عمر رضي الله عنهما می‌خوانیم: «**کسی که لباس شهرت بپوید، الله تعالی در رستاخیز، لباس تحقیرآمیزی بر تنش می‌نماید و سپس آتش را در آن شعله‌ور می‌کند**»؛ زیرا قصد غرور و فخرفروشی دارد و الله این گونه مجازاتش می‌کند. ابن عمر رضي الله عنهما از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «**کسیکه لباسش را از روی غرور بلند گرداند، لَمْ الله در رستاخیز به او نگاه نمی‌نماید**». |
| | غذای پیامبر ﷺ | غذای حاضر را پس نمی‌زد و غذایی غیر آن نمی‌خواست؛ هر خوراک پاکی که نزدش می‌آوردند، میل می‌نمود؛ اگر دلش نمی‌خواست، نمی‌خورد؛ اما آنرا حرام نمی‌نمود؛ عایشه رضي الله عنها می‌گفت: «**به هیچ غذایی ایراد نگرفت؛ اگر دوست داشت، می‌خورد و اگر نمی‌پسندید، نمی‌خورد**» مانند سوسمار که به‌خاطر عادت غذایی نمی‌خورد. |
| | آداب غذا خوردن | - غذایش روی زمین و در سفره گذاشته می‌شد.<br>- با سه انگشت غذا می‌خورد.<br>- تکیه‌زده غذا نمی‌خورد.<br>- در شروع خوردن، بسمم می‌گفت و در انتهای آن، الحمد لله.<br>- غذا را که میل می‌نمود، انگشتانش را می‌لیسید. |

### نوشیدن پیامبر ﷺ

- بیشتر در حالت نشسته آب می‌خورد و از آب خوردن در حالت ایستاده، منع می‌نمود؛ مگر این‌که عذری باشد.
- هنگام نوشیدن، فرد سمت راست و یا سمت چپش اگر بزرگ‌تر بود، تعارف می‌نمود.

### رهنمود پیامبر ﷺ در ازدواج و زندگی زناشویی

- پیامبر ﷺ فرمود: «**از دنیای شما، این‌ها برای من محبوب هستند: زنان و عطر؛ نور چشم من و خوشحالی من در نماز است**».
- وَكَانَ يَقْسِمُ بَيْنَهُنَّ فِي الْمَبِيتِ وَالْإِيوَاءِ وَالنَّفَقَةِ.
- عایشه رضي الله عنها می‌گفت: «**قصد سفر که داشت، میان همسرانش قرعه می‌انداخت؛ قرعه به نام هر کدامشان می‌شد، او را با خود می‌برد**».
- با همسرانش خوش‌اخلاق و خوش‌رفتار بود.
- دختران انصار را نزد عایشه رضي الله عنها می‌آورد تا با او بازی کنند؛ اگر چیز ممکنی می‌خواست، به‌خواسته‌اش عمل می‌کرد.
- به اتاق عایشه رضي الله عنها می‌رفت؛ تکیه می‌زد و قرآن می‌خواند؛ هر چند همسرش عادت ماهیانه بود، و در حال روزه، همسرش را می‌بوسید.
- از روی مهربانی و خوش‌اخلاقی، با همسرش همبازی می‌شد؛ دو بار در مسافرات، با او مسابقه داد و هنگام بیرون رفتن از خانه، از هم پیشی می‌گرفتند.
- وَكَانَ إِذَا سَافَرَ وَقَدِمَ لَمْ يَطْرُقْ أَهْلَهُ لَيْلًا، واز این‌کار نهی می‌نمود.

### رفتار پیامبر ﷺ در خواب و بیداری

- وقتی پیامبر ﷺ برای خواب آماده می‌شد، می‌گفت: «**بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ**» هر شب که به رختخواب می‌رفت، **دو دستش را جمع می‌نمود این سوره‌ها را می‌خواند در دستانش می‌دمید**: ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ﴾، **سپس تمام بدنش را دست می‌کشید. سه بار، از سر و صورتش شروع می‌نمود و جلوی بدنش را مسح می‌کرد. دراز که می‌کشید، دست راستش را زیر گونه می‌گذاشت و سه بار می‌گفت**: «**اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ ثَلَاثَ مِرَارٍ**» وقتی بیدار می‌شد، می‌گفت: «**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ**» سپس مسواک می‌زد.

- اول شب می‌خوابید و آخر شب برمی‌خواست؛ گاهی برای کارهای مسلمانان، اول شب را بیدار بود.
- چشمان پیامبر ﷺ به خواب می‌رفت و قلبش هوشیار بود.
- وقتی پیامبرﷺ می‌خوابید، او را بیدار نمی‌کردند تا خودش بیدار شود.
- خواب پیامبرﷺ متعادل بود؛ که سودمندترین نوع خواب می‌باشد.

رفتار پیامبر ﷺ در ارتباط با دیگران

- پیامبر ﷺ شوخی می‌نمود و در شوخی‌هایش هم حقیقت را می‌گفت.
- پیامبر ﷺ توریه می‌کرد؛ اما دروغ نمی‌گفت.
- پیامبر ﷺ راهنمایی می‌نمود و مشورت می‌گرفت.
- پیامبرﷺ از بیماران عیادت می‌نمود، جنازه را تشیی می‌کرد، دعوت را می‌پذیرفت، به نیازهای بیوه‌زنان، ناتوانان و نیازمندان، رسیدگی می‌نمود.
- شعری در مدح خود شنید و پاداش داد. آنچه در ستایش او سروده شده، بخش کوچکی از خوبی‌های اوست؛ اما آنچه در مدح دیگران سروده‌اند، بیشتر آن، دروغ و بی‌پایه است.
- پیامبرﷺ کفشش را خودش می‌پوشید و ایراد لباسش را درست می‌نمود، دلو آبش را وصله می‌زد، شیر گوسفندش را می‌دوشید، لباسش را می‌شست، به خانواده‌اش کمک می‌نمود و همراه با دیگران، در ساخت مسجد کمک می‌کرد.
- پیامبرﷺ باری از شدت گرسنگی، سنگ را به شکمش بست و باری سیر غذا خورد.
- پیامبرﷺ مهمانی می‌گرفت و مهمانی می‌رفت.
- پیامبر ﷺ وسط سر، پشت پا، دو رنگ گردن و کمرش را حجامت می‌نمود.
- از دارو استفاده کرد؛ خود از داغ کردن استفاده نمود و درخواست داغ کردن نفرمود؛ رقیه خواند و درخواست رقیه نکرد.
- خوش‌برخوردترین مردم بود و اگر چیزی را به قرض می‌گرفت، بهتر از آن‌را برمی‌گرداند.

| | | |
|---|---|---|
| رفتار پیامبر ﷺ در راه رفتن | | از همه، سریعتر و بهتر و استوارتر راه می‌رفت.<br>چنان از یارانش سریعتر بود که برای رسیدن به او، تلاش می‌کردند.<br>هم پابرهنه و با کفش راه می‌رفت.<br>گاهی صحابه رضی الله عنهم جلوتر از او راه می‌رفتند و خودش پشت‌سرشان می‌رفت.<br>پیامبر ﷺ با یکی از یارانش یا با تعدادی از آنان، همراهی می‌نمود. |
| رفتار پیامبر ﷺ در ذکر | | بیش از دیگران ذکر الله می‌نمود؛ تمام سخنانش یاد الله و مورد رضایت او بود.<br>پیامبر ﷺ الله در موقعیت‌های متعدد یاد می‌نمود؛ مانند: بیدار شدن، شرع نماز، خروج از خانه، ورود به مسجد، در صبح و شب، وقت پوشیدن لباس، ورود به خانه یا خروج از آن، ورود به سرویس بهداشتی، پیش و پس از وضو، وقت شنیدن اذان، هنگام دیدن هلال ماه، پیش و پس از خوردن و هنگام عطسه. |
| قوانین فطری و امور مربوط به آن | شمردن سنت‌ها | پیامبر ﷺ فرمود: «**ده کار از فطرت است: کوتاه کردن سبیل، انبوه گذاشتن ریش، مسواک، استنشاق آب، کوتاه کردن ناخن، شستن مچ‌ها، تراشیدن زیر بغل، تراشیدن زیرشکم . استنجاء**» مورد دهم را راوی از یاد برده است. |
| | شروع کردن هر کار از سمت راست | پیامبر ﷺ در کفش پوشیدن، گام نهادن، پاکیزه کردن، گرفتن یا دادن چیزی، دوست داشت از سمت راست شروع کند؛ غذا خوردن، نوشیدن یا پاک نمودنش با راست بود و ورودش به دستشویی یا حمام و هر کاری برای زدودن ناپاکی، با چپ بود. |
| | تراشیدن سر | یا تمام سرش را می‌تراشید و یا هیچ جای آنرا نمی‌تراشید. |
| | مسواک | پیامبر ﷺ مسواک زدن را دوست داشت؛ وی در حال روزه یا غیر آن، وقت بیدار شدن، هنگام وضو، پیش از نماز، وقت ورود به خانه، با چوب درک اراک، مسواک می‌زد. |
| | عطر | پیامبر ﷺ زیاد از عطر استفاده می‌نمود و عطر را دوست داشت. |

| | | |
|---|---|---|
| | سبیل و ریش | پیامبر ﷺ می‌گفت: «**با مشرکان مخالفت نمایید؛ ریش را انبوه بگذارید و سبیل را کوتاه کنید**». |
| | تعیین | انس رضي الله عنه می‌گفت: «**پیامبر ﷺ در کوتاه نمودن سبیل و ناخن برایمان زمان مشخص نمود که بیشتر از چهل شبانه‌روز طول نکشد**». |
| رفتار پیامبر ﷺ در گفتار، خندیدن، گریستن و بیان خطبه | سخن گفتن پیامبر ﷺ | – عایشه رضي الله عنها می‌گفت: «**رسول الله ﷺ مانند شما تعریف نمی‌کرد؛ واضح و کامل سخن می‌گفت تا کسی که نزدش نشسته، آن‌را حفظ نماید**».<br>– در موارد بسیار، سخنش را سه بار تکرار می‌نمود تا درباره‌اش بیندیشند؛ همچنین سه بار سلام می‌کرد.<br>– بنا بر ضرورت سخن می‌گفت و سخنانش کوتاه و پُرمعنا بود.<br>– درباره‌ی چیزی که نمی‌دانست، سخن نمی‌گفت و چیزی را که امید ثواب داشت، بیان می‌نمود. پیامبر ﷺ ناسزاگو و بددهان و پرهیاهو نبود. |
| | ضحکه | تمامی خنده‌اش در قالب تبسم بود و نهایتا هنگام خندیدن، دندان‌های آسیابش دیده می‌شد. |
| | بُکاؤه ﷺ | – گریه‌اش با صدا و فریاد همراه نبود؛ بلکه هنگام گریستن اشک می‌ریخت و اندکی صدای سینه‌اش به گوش می‌رسید.<br>– ریه‌اش، یا از روی رحم و مهربانی بر میت بود و یا از بابت نگرانی و شفقت بر امتش؛ و یا از خشیت الهی می‌گریست یا هنگام تلاوت قرآن گریه می‌کرد. |
| | خطبه‌ی پیامبر ﷺ | – پیامبر ﷺ روی زمین، منبر و یا شتر، سخنرانی می‌نمود.<br>– جابر رضي الله عنه می‌گفت: «**وقتی رسول الله ﷺ خطبه می‌گفت، چشمانش قرمز، صدایش بلند و هیبتش بیشتر می‌شد؛ گویا خبر از هجوم دشمن می‌دهد**». پیامبر ﷺ همیشه سخنرانی‌اش را با حمد و ثنای الله شروع می‌نمود.<br>– پیامبر ﷺ به وقت نیاز و مصلح مردم، سخنرانی می‌نمود. |

# آزمون دوم

| سؤال: | درست | نادرست |
|---|---|---|
| ❁ لباس پوشیدن را از سمت راست شروع می‌نمود. | ☐ | ☐ |
| ❁ پیامبر ﷺ بیشتر روی زمین و کنار سفره غذا می‌خورد. | ☐ | ☐ |
| ❁ وقتی به سفر می‌رفت و برمی‌گشت، شبانه نزد خانواده نمی‌رفت و از این‌کار نهی می‌نمود. | ☐ | ☐ |
| ❁ پیامبرﷺ گاهی از شدت گرسنگی به شکمش سنگ می‌بست و گاهی سیر می‌خورد. | ☐ | ☐ |
| ❁ رقیه می‌کرد و از کسی رقیه نمی‌خواست | ☐ | ☐ |
| ❁ اهل وسواس نبود و کارهایی را که اهل وسواس انجام می‌دهند، انجام نمی‌داد. | ☐ | ☐ |
| ❁ بر اساس «توحید» و «تسامح یا آسانگیری» مبعوث شد؛ «شرک» و «حرام کردن حلال»، متضاد این دو ویژگی است. | ☐ | ☐ |
| ❁ پیامبر ﷺ هفت فرزند داشت: چهار پسر و سه دختر | ☐ | ☐ |
| ❁ همه‌ی فرزندان پیامبر ﷺ از خدیجه رضي الله عنها زاده شدند و از همسر دیگری، فرزند نداشت. | ☐ | ☐ |
| ❁ همه‌ی پسرانش پیش از خود آن بزرگوار درگذشتند. | ☐ | ☐ |
| ❁ علما اتفاق‌نظر دارند که پیامبر ﷺ هنگام وفاتش، نُه همسر داشت: عائشه، حفصه، زینب بنت جحش، أم سلمه، صفیه، أم حبیبه، میمونه، سوده و جویریه. | ☐ | ☐ |
| ❁ الله تعالی با جبرئیل، به خدیجه سلام فرستاد و این فضیلت، فقط برای او بود. | ☐ | ☐ |

❁ محبوبت‌ترین رنگ برای پیامبر ﷺ: ☐ سفید ☐ سیاه ☐ تمامی رنگ‌ها

❁ لباس پیامبر ﷺ: ☐ پشمی نبود ☐پنبه‌ای و کتانی بود ☐هر لباسی که مقدور بود، می‌پوشید ☐۱ و ۲

- لباس پیامبرﷺ: ☐ گران بود ☐ با کمترین قیمت بود ☐ متعادل بود
- پیامبر ﷺ بسم الله و الحمد لله می‌گفت: ☐ در آغاز غذا ☐ در پایان غذا ☐ آغاز و پایان غذا
- پیامبر ﷺ بیشتر در حالت ..... می‌نوشید: ☐ نشسته ☐ ایستاده ☐ هر دو
- پیامبر ﷺ فرمود: «**در دنیای شما، ...... را دوست دارم**»: ☐زنان ☐عطر ☐هر دو
- پیامبرﷺ می‌گفت: «**نور چشم و شادی من، در... است**»: ☐بهشت ☐نماز ☐هر دو
- پیامبر ﷺ با همسرانش ... بود: ☐ خوش مشرب ☐ خوش اخلاق ☐ هر دو
- انس رضي الله عنه می‌گفت: «**پیامبرﷺ در کوتاه کردن سبیل و ناخن، برایمان وقت تعیین نمود که بیشتر از (......) نباشد**»: ☐ سی ☐ چهل ☐ پنجاه
- پیامبر ﷺ در تراشیدن سر: ☐ بخشی را می‌تراشید و برخی را نمی‌تراشید ☐ یا همه را می‌تراشید یا هیچ جای سر را نمی‌تراشید.
- پیامبر ﷺ مسواک را دوست داشت و در حال ... مسواک می‌زد: ☐ غیرروزه ☐ روزه ☐ هر دو
- خنده‌ی پیامبر ﷺ: ☐ همشه لبخند بود ☐ در بالاترین حالت، لبخند بود.
- بعثت پیامبر ﷺ به سوی.... بود: ☐ همه‌ی مردم ☐ ثقلین اعم از جن و انس
- برترین دخترانش: ☐ همه‌ی دخترانش ☐ فاطمه ☐ زینب
- تنها در بستر این بانو بود که بر پیامبر ﷺ وحی شد: ☐ حفصه ☐ ام سلمه ☐ عائشه

| **پیامبر ﷺ:** | جنازه را | دعوت را | بیوه، نیازمند و ناتوان را در نیازهایشان | بیمار را |
|---|---|---|---|---|
| عیادت می‌نمود | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| تشییع می‌نمود | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| می‌پذیرفت | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| همراهی می‌کرد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |

| پیامبر ﷺ خودش: | گوسفندش را | وسایل ساخت مسجد را | لباسش را | کفشش را | خانواده‌اش را |
|---|---|---|---|---|---|
| می‌پوشید | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| وصبه میزد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| می‌دوشید | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| کمک می‌نمود | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| می‌برد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |

| از فطرت انسان: | ناخن‌ها | موی زیر بغل | موی زیر شکم | ریش | سبیل |
|---|---|---|---|---|---|
| کوتاه کردن | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| انبوه کردن | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| چیدن | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| زدودن | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| تراشیدن | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |

| رفتار پیامبر ﷺ در خوراک: | غذایی که نیست | آنرا می‌خورد | بدون حرام دانستن | غذای حاضر |
|---|---|---|---|---|
| پس نمی‌زد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| مجبور نمی‌کرد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| هر چیز پاکی نزدش می‌آوردند | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| فقط خود را بازمی‌داشت | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |

| پیامبر ﷺ: | وقتی تمام می‌شد | الأكلة | یک انگشت | با پنج انگشت | سه انگشت |
|---|---|---|---|---|---|
| با ... غذا می‌خورد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| می‌لیسید | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| وهو أشرف ما يكون من | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| متکبر با ... می‌خورد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| گرسنه با ... می‌خورد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |

## ویژگی‌های پی‌امبر ﷺ

| | | |
|---|---|---|
| برخی ویژگی‌های پی‌امبر ﷺ | با یکتاپرستی و بدون انحراف مبعوث شد | ابن قیم رحمه الله می‌گوید: (وی هم یکتاپرست بود و هم راست‌کردار؛ یکتاپرست در توحید و درست در اخلاق؛ یعنی: شرک نمی‌کرد و حلالی را حرام نمی‌نمود). |
| | برای جن و انس فرستاده شدم | پیامبر ﷺ فرمود: «**هر پیامبری، فقط برای قوم خودش فرستاده می‌شد؛ و من برای همه‌ی مردم فرستاده شدم**». |
| | کتاب و دعوت او | الله ﷻ فرمود: ﴿الٓرۚ كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ لِتُخۡرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ١﴾[إبراهيم]. الف لام راء؛ کتابی ست که آن‌را به‌سوی تو نازل کردیم تا مردم را به فرمان پروردگارشان، از تاریکی‌ها به‌سوی روشنایی بیرون آوری؛ به‌سوی راه شکست‌ناپذیر ستوده |
| | معجزاتش | بزرگترین معجزه‌ی پیامبر ﷺ قرآن است، هر معجزه‌ای که به هر پیامبر و فرستاده‌ای پیش از او داده شده، بخشی از آن به پیامبر ﷺ داده شد. |
| | جزو دین است دوست داشتن او | پیامبر ﷺ فرمود: «**لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ**» زمانی ایمان می‌آورید که من برای شما، از فرزند و پدر و مردم، محبوبتر باشم. |
| | سرکشی از او | کسیکه از اوسرپیچی کند، دچار کفر اکبر است؛ الله ﷻ فرمود: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلۡأَبۡتَرُ﴾ قطعا دشمن تو، ناقص است. |
| | خلیل | پیامبر ﷺ فرمود: «**الله، مرا به‌عنوان خلیل برگزید؛ همانطور که ابراهیم را به‌عنوان خلیل برگزید**». |

## برخی ویژگی‌های پیامبر ﷺ

### پیامبر أولو العزم

الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ فرمود: ﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِيثَٰقَهُمۡ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٖ وَإِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۖ﴾[الأحزاب:۷] و زمانی که از پیامبران و از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، پیمان گرفتیم.

### علمش

پیامبر ﷺ فرمود: «**من از شما به الله داناترم**»، الله عَزَّوَجَلَّ به پیامبرش فرمود: ﴿قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌۖ﴾[الأنعام:۵۰]. بگو به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام.

### حکم مطاع و مخالفش

الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ فرمود: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ﴾[آل عمران:۳۱] بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است. ﴿وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٣٩﴾[آل عمران] و اگر مؤمنید، سستی نکنید و غمگین نشوید که شما برترید.

پیامبر ﷺ فرمود: «**همگی وارد بهشت می‌شوید؛ مگر کسانی که نخواهند**». پرسیدند: ای رسول الله! چه کسی نمی‌خواهد؟ گفت: «**کسی که از من فرمانبرداری کند، وارد بهشت می‌شود و کسی که سرپیچی کند، نمی‌خواهد**» و فرمود: کسی که از فرمان من سرپیچی کند، خوار و حقیر می‌شود.

### امت محمد ﷺ

الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ فرمود: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ﴾[آل عمران:۱۱۰] شما بهترین امتی هستید که برای مردم آمدید؛ به کار خوب فرمان می‌دهید و از کار بد بازمی‌دارید و به الله ایمان دارید.

ﷺ: «**سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، امید دارم که بیشترین بهشتیان باشید**».

###

سرزمین پیامبر ﷺ مکه بود؛ الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ فرمود: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيۡتٖ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكٗا وَهُدٗى لِّلۡعَٰلَمِينَ ٩٦ فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ

برخی ویژگی‌های پیامبر ﷺ

سرزمین پیامبر ﷺ

﴿٩٧﴾ [آل عمران].

نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارك و برای جهانیان، هدایتگر است؛ در آن نشانه‌هایی روشن است؛ مقام ابراهیم است و هر کس واردش شود، در امان است و حج آن خانه، برای الله، بر عهده‌ی مردم است؛ کسی‌که بتواند به‌سوی آن راه یابد و هر کس کفر ورزد، قطعا الله از جهانیان بی‌نیاز است.

مکه، سرزمین حرام و باحرمتی است؛ پیامبر ﷺ فرمود: «**الله در روز آفرینش آسمان و زمین، این سرزمین را باحرمت و حرام نمود؛ پس بنا بر حرمت الله، حرام است**» مکه تا روز رستاخیز، سرزمین مسلمانان است. پیامبر ﷺ فرمود: «**بعد از فتح مکه، هجرت از مکه صورت نمی‌گیرد**».

قبله‌ی محمد ﷺ

قبله‌ی پیامبر ﷺ کعبه است. پیش از آن، بیت المقدس بود؛ پس الله ﷻ فرمود: ﴿قَدۡ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجۡهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبۡلَةٗ تَرۡضَىٰهَاۚ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥۗ﴾ [بقرة:١٤٤].

گردانیدن رویت در آسمان را کامل می‌بینیم؛ پس تو را به قبله‌ای که خشنود شوی، بگردانیم. پس رویت را به مسجد الحرام کن و هرجا بودید، رویتان را به آن بگردانید.

مسجد الحرام، نخستین مسجد روی زمین است. ابو ذر رضی الله عنه گفت: «**از رسول الله ﷺ درباره‌ی اولین مسجد زمین پرسیدم؛ گفت: مسجد الحرام است**».

پیامبر ﷺ فرمود: «**هر کس به کعبه بیاید و همبستری و بدی نکند، مانند روزی که از مادر متولد شده، بازمی‌گردد**».

پیامبر ﷺ فرمود: «**یک نماز در مسجد الحرام، برابر با یکصدهزار نماز، یک نماز در مسجد من، برابر هزار نماز، و یک نماز در بیت المقدس، برابر پانصد نماز است**».

و فرمود: «**بار سفر، فقط برای سه مسجد بسته می‌شود: مسجد الحرام، مسجد من و مسجد الأقصی**».

و نیز فرمود: «**هنگام قضای حاجت، رو یا پشت به قبله نکنید؛ به سمت شرق یا غرب باشید**».

## خویشان و همسران پیامبر

### فرزندان پیامبر ﷺ

| | |
|---|---|
| [١] قاسم (کنیه‌ی پیامبر ﷺ از اوست). | [٢] زینب رضي الله عنها |
| [٣] رقیّة رضي الله عنها | [٤] أمّ کلثومٍ رضي الله عنها |
| [٥] فاطمة رضي الله عنها | [٦] عبد الله (ملقّب به طَیّب و طاهر). |

[٧] ابراهیم؛ فرزند ماریه است و بقیه‌ی فرزندان، همگی از خدیجه رضي الله عنها هستند.

همه‌ی فرزندان پیامبر ﷺ به جز فاطمه رضي الله عنها، پیش از خود ایشان فاطمه رضي الله عنها شش ماه پس از رسول الله ﷺ وفات نمود؛ پس الله متعال او را به‌خاطر صبر و رفتار پسندیده‌اش، بر زنان جهان برتری بخشید؛ وی بهترین دختر رسول الله ﷺ بود.

### عموهای پیامبر ﷺ

| | |
|---|---|
| [١] سیّدالشّهداء حمزه رضي الله عنه | [٢] عبّاس رضي الله عنه |
| [٣] أبو طالب (نامش: عبد مناف) | [٤] أبو لهب (نامش: عبد العُزَی) |

| | | | |
|---|---|---|---|
| [٥] زبیر | [٦] عبد الکعبه | [٧] مُقوِّم | [٨] ضِرار |

| | | |
|---|---|---|
| [٩] قُثَم | [١٠] مُغیره (لقبش: حجل) | [١١] غَیداق ( نامش:مُصعب) |

فقط حمزه و عباس رضي الله عنهما ایمان آوردند.

| | | |
|---|---|---|
| عمه‌ها | [۱] صفیّه (مادر زبیر بن عوّام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)<br>[۳] عاتکه<br>[۴] بِرَّه<br>[۵] أرویٰ<br>[٦] أمیمه | [۲] أمّ حکیم البیضاء |
| همسران پی امبر ﷺ — حجز | ح: حفصه بنت عمر بن خطّاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.<br>ج: جویریه دختر بنت حارث رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.<br>ز: زینب بنت جحش رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا و زینب بنت خزیمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا. | |
| همسران پی امبر ﷺ — صخرٌ | ص: صفیّه بنت حُيَيّ بن أخطب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.<br>خ: خدیجه بنت خویلد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.<br>ر: رمله بنت ابیٰ سفیان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا (أم حبیبه). | |
| همسران پی امبر ﷺ — سمعه | س: سوده بنت زمعه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.<br>م: میمونه بنت حارث رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.<br>ع: عائشه بنت ابیٰ بکرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.<br>هـ: هند بنت أبیٰ أمیّه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا (أم سلمه). | |
| خدیجه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا | نخستین همسر پیامبر ﷺ خدیجه بنت خویلد قریشیٰ اسدیٰ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بود؛ چهل ساله بود که پیامبر ﷺ پیش از پیامبر شدن با او ازدواج کرد و تا زمان وفات او، با کسیٰ دیگر ازدواج نفرمود. همهٔ فرزندانش، به‌جز ابراهیم، از این همسرش بودند. ویٰ پیامبر ﷺ را در ماجرایٰ انتخابش به پیامبریٰ، پوشانید، همراه با او تلاش نمود و با مال و جانش ایشان را یاریٰ نمود؛ الله تعالیٰ با جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ به او سلام فرستاد؛ این فضیلت، فقط نصیب خدیجه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا شد؛ ویٰ سه سال پیش از هجرت، وفات نمود. | |
| سوده | پیامبر ﷺ چند روز پس از وفات خدیجه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا با سوده بِنْتَ زَمْعَه قریشیٰ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ازدواج نمود؛ ویٰ همان کسیٰ بود که نوبتش را به عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بخشید. | |

| | |
|---|---|
| **عائشه رضي الله عنها** | سپس پیامبر ﷺ با عایشه صدّیقه دختر صدیّق، ازدواج نمود؛ در ماجرای افک، بی‌گناهی‌اش از سوی الله اعلام شد، همسر دوست‌داشتنی رسول الله ﷺ بود، پیش از ازدواج، فرشته او را در ابریشمی نزد پیامبر ﷺ آورد و گفت: «**این همسر توست**» در ماه شوال که شش ساله بود، عقد نمود؛ در شوال سال اول هجری که نه سال داشت، ازدواج نمود، تنها همسر باکره‌ی پیامبر ﷺ بود، فقط در رختخواب بر پیامبر ﷺ وحی نازل شد، محبوب‌ترین فرد نزد رسول الله ﷺ بود، علما اتفاق‌نظر دارند که هر کس به او تهمت زنا بزند، کافر است، فقیه‌ترین و داناترین همسر پیامبر ﷺ و تمامی زنان امت بود، اصحاب بزرگ رضي الله عنهم، به دیدگاه و فتوای او مراجعه می‌کنند. |
| **حفصه رضي الله عنها** | پیامبر ﷺ سپس با حفصه بنت عمر بن خطّاب رضي الله عنهما ازدواج نمود؛ او و همسر نخستش خُنَیْسِ بنِ حُذَافَه سهمی رضي الله عنه مسلمان شدند و به مدینه هجرت نمودند؛ خنیس رضي الله عنه پس از غزوه‌ی احد وفات نمود؛ پس او با رسول اللهِ ﷺ ازدواج نمود. |
| **زینب بنت خُزَیمه رضي الله عنها** | سپس با زینب بنت خُزَیْمَ بنِ حارِث قَیْسي رضي الله عنها از بنی هلال بن عامر، ازدواج نمود؛ زینب رضي الله عنها دو ماه پس از ازدواج، وفات نمود؛ لقبش أمّ المساکین بود. |
| **اُمّ سلمه رضي الله عنها** | سپس با أم سَلَمَة رضي الله عنها، هِنْد بِنت أَبِي أُمَیَّه قریشی مخزومی ازدواج فرمود. نام ابی أمیّه: حُذَیْفَة بن ْمُغِیرَة است؛ وی آخرین همسر پیامبر ﷺ بود که پیش از وفات ایشان از دنیا رفت؛ وی در سال شصت و دو هجری وفات یافت. |
| **جویریه رضي الله عنها** | سپس پیامبر ﷺ با جُوَیْرِیَة بِنت حارِث بنِ أَبِي ضِرارٍ مصطلقی رضي الله عنها ازدواج نمود؛ وی از اسیران بنی مصطلق بود؛ وی نزد پیامبر ﷺ آمد و از او برای آزادی خود کمک خواست؛ پیامبر نیز او را خرید، آزاد نمود و با او ازدواج کرد. |

| | |
|---|---|
| زینب بنت جحش رضي الله عنها | سپس با زَیْنَب بنت جَحْشٍ رضي الله عنها از بنیٰ اسد بـنِ خُزَیْمَـة ازدواج نمـود؛ ویٰ دخـتر عمّهٔ پیامبر ﷺ، یعنیٰ أُمَیْمَة، بود؛ الله تعالیٰ دربـارهاش فرمـود: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيۡدٞ مِّنۡهَا وَطَرٗا زَوَّجۡنَٰكَهَا﴾[الأحزاب:۳۷] (پس وقتیٰ زید از آن زن کام گرفـت، ویٰ را به ازدواج تو درآوردیـم.) ویٰ بـا ایـن آیـه، نسـبت بـه دیگـر همسـران پیـامبر ﷺ احساس افتخار میٰکرد و میٰگفت: «**شما را خانوادههایتان به ازدواجش درآوردند و مرا الله از بالایٰ هفت آسمان به ازدواج او درآورد**». <br>از اختصاصاتش ایـن بـود کـه الله ﷻ از بـالایٰ آسـمانهـا، وکیـل ازدواجـش بـا پیامبرﷺ بود. ویٰ در آغاز خلافت عمر بن خطّال رضي الله عنها وفات یافـت؛ نخسـت بـا زَیْد بنِ حارِثَه رضي الله عنه ازدواج کرد؛ پیامبر ﷺ زید را پسرخواندهاش نمود؛ وقتیٰ زیـد طلاقش داد، الله تعالیٰ او را به ازدواج فرستادهاش در آورد تـا امـتش بـه تقلیـد از ویٰ، بتوانند با همسر پسرخوانده ازدواج کنند. |
| أُم حبیبه رضي الله عنها | سپس با أم حبیبه رضي الله عنها ازدواج نمود؛ نامش رَمْلَة بنت ابیٰ سفیان صَـخْرِ بـنِ حَـرْبٍ قریشیٰ امویٰ بود؛ وقتیٰ به حبشه هجـرت نمـود، پیـامبر ﷺ بـا او ازدواج فرمـود. نجاشـیٰ ٤٠٠ دینـار مهریـهاش را داد و او را رهسـپار نمـود؛ ویٰ در دوران خلافـت برادرش معاویه رضي الله عنه وفات نمود. |
| صفیّه رضي الله عنها | پیامبر ﷺ سپس با صَفِیّه بنت حُیَيّ بنِ أَخْطَب ازدواج نمود؛ ویٰ بـزرگ قـوم بنـیٰ نضیر از نسل هارون بنِ عِمْران برادر موسیٰ بود؛ صفیه رضي الله عنها نوادهٔ یـک پیـامبر و همسر یک پیامبر و از زیباترین زنان جهان بود. پیامبر ﷺ کنیـزیٰ داشـت کـه او را بهعنوان مهریهٔ صفیه، آزاد نمود و این کار، سنت شد. |
| میمونه | سپس پیامبر ﷺ با مَیْمُونَـه بنـت حـارث هلالـیٰ رضي الله عنها ازدواج نمـود؛ ویٰ آخـرین همسر پیامبر ﷺ بود؛ پیامبر ﷺ بعد از عمرهٔ قضا، در مکه با او ازدواج نمود. |

علما اتفاقنظر دارند که پیامبرﷺ هنگام وفاتش، نُـه همسـر داشـت؛ نخسـتین همسـریٰ کـه پـس از وفاتشان از دنیا رفت، زینب بنـت رضي الله عنها در سـال ۲۰ هجـریٰ و آخرینشـان أم سـلمه رضي الله عنها در سـال ٦٢ هجریٰ دوران خلافت یزید بن معاویه بود.

# بخش دوم:

# سیرت پیامبر ﷺ

## باب اول: پیش از بعثت

| | | |
|---|---|---|
| تولد پیامبر | | پیامبر ﷺ در عام الفیل در مکه، روز دوم ربیع الأوّل و سال ٥٣ پیش از هجرت (٥٧١ م)، متولد شد. الله ﷻ ماجرایٔ اصحاب فیل را رقم زد و آنرا هدیه و ارمغانیٔ برایٔ پیامبرش ﷺ خانه‌اش قرار داد. |
| پدر | | عبدالله بن عبد المُطَّلب، محمد ﷺ که در شکم مادر بود، ویٔ وفات یافت و او یتیم زاده شد. |
| مادر | | آمنه بنت وهبٍ از بني زُهره؛ پیامبر ﷺ هنوز هفت سال نداشت که مادرش وفات |
| سرپرستی | | پس از وفات مادر، پدربزرگ محمد ﷺ، عبدالمُطلِّب، سرپرستیٔ ایشان را عهده‌دار شد. پیامبر ﷺ حدود هشت سال داشت که او وفات نمودعمویش أبو طالبٍ (عبد مناف) سرپرستش شد. |
| زنانی که پیامبر ﷺ را شیر دادند | ثويبة | ویٔ مولایٔ ابو لهبٍ بود که ابو سلمه پیامبر ﷺ را به‌همراه عبدالله بن عبدالأسد مخزوميّ رضي الله عنه و پسر خودش مَسروحٍ، شیر داد؛ همچنین عمویٔ ایشان حمزة بن عبدالمُطَّلب رضي الله عنه را نیز با آن‌دو شیر داد. |
| | حليمة سعديٰة | پیامبر ﷺ را از شیر پسرش عبدالله شیر داد که برادر أُنیسة و جذامة (شَیماء) فرزندان حارث بن عبدالعُزّیٰ بن رفاعة سعدي بودند؛ ویٔ أبو سفیان بن حارث بن عبدالمُطَّلب رضي الله عنه را همزمان شیر می‌داد. |
| دایه‌های پیامبر | مادرش آمنه | ثُوَيبة مولای ابو لهب — حليمة بنت أبي ذُؤيب سعدی |
| | شَیماء | دختر حلیمه سعدیه و خواهر رضاعیٔ پیامبر ﷺ؛ ویٔ با گروهیٔ از هوازن، نزد پیامبر ﷺ آمد؛ پس ردایٔ مبارکشان را برایش پهن نمود و برایٔ ادایٔ حقش، او را بر آن نشاند. |

| | | |
|---|---|---|
| دایه‌های پیامبر ﷺ | أمّ أیمن | بَرَکة حبشی رضي الله عنها؛ پیامبر ﷺ او را از پدر خود به ارث برد و دایه‌اش بود. پیامبر ﷺ او را به ازدواج زید بن حارثة رضي الله عنه در آورد و أسامة بن زیدِ رضي الله عنه را به دنیا آورد. پس از وفات پیامبر ﷺ، ابو بکر و عمر رضي الله عنهما نزدش رفتند؛ او گریه می‌کرد؛ آن‌دو گفتند: چرا می‌گریی؟ آن‌چه نزد الله است، برای رسول الله ﷺ بهتر است؛ وی گفت: می‌دانم که پاداش الله برای رسول الله ﷺ بهتر است و رسول الله ﷺ به چیزی که برایش بهتر بود پیوست؛ اما از این می‌گریم که وحی از آسمان، قطع شد! وی آن‌دو را نیز به گریه انداخت و هر سه می‌گریستند. |
| کار پیامبر ﷺ | | پیامبر ﷺ چوپانی نمود؛ این‌کار موجب صبر او و مهربانی با ضعیفان و مراعات حالشان شد. وی می‌گفت: «**الله تعالی هر پیامبری را که فرستاد، چوپانی کرده است**» اصحاب پرسیدند: حتی شما؟ فرمود: «**آری! من نیز در قراریط، برای اهالی مکه چوپانی کرده‌ام**». |
| تجارت و ازدواج | | وقتی پیامبر ﷺ ۲۵ ساله شد، برای تجارت رهسپار شام شد؛ به بُصری که رسید، برگشت و در بازگشتش، با خدیجه بنت خُوَیلد رضي الله عنها برای نخستین بار ازدواج نمود. |
| ساخت کعبه | | پیامبر ﷺ ۳۵ ساله که شد، کعبه فرو ریخت و قریش تصمیم گرفتند که آن‌را بازسازی کنند؛ هر طایفه، گوشه‌ای را عهده‌دار شد تا به محل حجر الأسود رسید؛ آنان در نصب آن، دچار اختلاف شدند؛ چهار یا پنج شبانه‌روز گذشت و در نهایت قرار شد نخستین کسی که از دروازه‌ی مسجد وارد می‌شود، میانشان قضاوت کند؛ پیامبر ﷺ نخستین فرد بود؛ دستور داد لباسی بیاورند، سنگ را در آن گذاشتند، هر قبیله، گوشه را برداشت تا به محل سنگ رسیدند؛ پس رسول الله ﷺ با دست خود، حجر الأسود را نصب نمود. |
| خلوت پیامبر | | عائشه رضي الله عنها می‌گفت: «**پیامبر ﷺ خلوت را دوست داشت؛ تنها به غار حراء می‌رفت و چند شبانه‌روز را به عبادت می‌گذراند**» بت‌ها و بت‌پرستی قومش، او را بسیار ناراحت می‌کرد؛ چیزی را از آن بدتر نمی‌دید. |

## باب دوم: آغاز وحی

رسول الله ﷺ که چهل ساله شد، نور پیامبریٰ در او درخشید و الله تعالیٰ او را در دوشنبه، با مقام رسالت، او را گرامیٰ داشت.



عائشه رضي الله عنها میٰ گفت: «نخستین شکل نزول وحي بر رسول الله ﷺ با رویایٰ راستین در خواب بود. پس هر چه را که رسول الله ﷺ در خواب مي‌دید، مانند روشني صبح، تحقق پیدا مي‌کرد؛ ویٰ خلوت را دوست داشت، در غار حراء خلوت میٰ‌کرد و پیش از برگشت نزد خانواده و برداشتن توشه، چند شبانه‌روز را به عبادت میٰ‌گذراند؛ سپس نزد خدیجه بازمیٰ‌گشت و توشه‌ایٰ برمیٰ‌داشت؛ تا این‌که روزیٰ در غار حراء بود که حقیقت رخ داد؛ فرشته نزدش آمد و گفت: بخوان. گفت: نمیٰ‌توانم بخوانم. ویٰ فرمود: فرشته مرا در آغوش گرفت و تا جایي که تحمل داشتم، فشرد؛ سپس رها کرد و گفت: بخوان. گفتم: خواندن نمیٰ‌دانم. برایٰ بار دوم مرا گرفت و تا جاییٰ که توان داشتم، فشرد و سپس رها کرد و گفت: بخوان. گفتم: نمیٰ‌توانم بخوانم. بار سوم نیز مرا گرفت و فشرد سپس رها کرد و گفت: ﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ٣﴾[العلق]. رسول الله ﷺ با آن آیات بازگشت و درحالیٰ‌که قلبش میٰ‌لرزید، نزد خدیجه رضي الله عنها رفت و گفت: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید. پس او را پوشاندند تا ترس از بدنش رفت؛ حادثه را برایٰ خدیجه تعریف کرد و گفت: از خودم میٰ‌ترسم. خدیجه گفت: هرگز؛ به الله سوگند که الله تو را خوار نمیٰ‌کند؛ تو با خویشانت ارتباط داریٰ، مستمند را کمک مي‌کني، از مهمان پذیرایي مي‌نمایي و در راه حق، مشکلات را تحمل مي‌کني. سپس خدیجه او را نزد پسرعمویش وَرَقَة بن نَوْفَلِ بنِ أَسَد بنِ عبد العُزَّیٰ برد. ویٰ در عهد جاهلیت، نصرانیٰ بود و انجل را به زبان عبریٰ میٰ‌نوشت؛ مردیٰ پیر که نابینا شده بود. خدیجه به او گفت: ایٰ پسر عمو! رخدادیٰ را از برادرزاده‌ات بشنو؛ ورقه گفت: ایٰ برادرزاده! چه دیده‌ایٰ؟ رسول الله ﷺ هر چه دیده بود، برایش بیان کرد.

| | | |
|---|---|---|
| پیامبر شدن محمد ﷺ | | ورقه گفت: این فرشته‌ای است که الله بر موسی نازل نمود؛ ای کاش روزی که قومت تو را از بیرون می‌کنند، زنده و جوان باشم. رسول الله ﷺ گفت: آنان مرا بیرون می‌کنند؟ گفت: آری؛ هر کس چنین پیامی بیاورد، با او دشمنی کنند؛ اگر در روزگارت زنده باشم، تو را با تمام توان یاری می‌کنم. دیری نگذشت که ورقه وفات یافت و وحی قطع شد. پیامبر ﷺ می‌فرمود: روزی راه می‌رفتم که صدایی از آسمان شنیدم؛ به بالا نگاه کردم؛ فرشته‌ای که در حراء نزدم آمده بود، دیدم که بر تختی میان آسمان و زمین نشسته است. از او ترسیدم، برگشتم و گفتم: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید. پس الله تعالی نازل فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ٢﴾ تاآیه‌ی ﴿وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ٥﴾ [مُدَّثِّر]». |
| مراتب وحي | [١] خواب الصّادقة | وکانت مبدأ وحیه ﷺ، قالت عائشة رضي الله عنها: «فَكَانَ لَا يَرَىٰ رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ». |
| | [٢] ورود به ذهن | فرشته در درون و قلب پیامبر ﷺ می‌آمد. رسول الله ﷺ می‌فرمود: «روح الأمین در درونم دمید و مرا خبر داد که...». |
| | [٣] تغییر چهره فرشته | پیامبر ﷺ فرمود: «گاهی فرشته مانند یک مرد برایم ظاهر می‌شد و با من سخن می‌گفت و می‌فهمیدم که چه می‌گوید» صابه رضي الله عنهم نیز او را گاه در این حالت می‌دیدند. |
| | [٤] صدای زنگ | پیامبر ﷺ فرمود: «گاهی مانند صدای زنگ به نزد من می‌آمد و این سخت‌ترین شکل برایم بود. صدا که قطع می‌شود، سخنان را در خاطرم داشتم»، عائشة رضي الله عنها می‌گفت: «در روزی بسیار سرد، دیدم که وحی بر او نازل می‌شود؛ وقتی حالتش تمام می‌شد، عرق بر پیشانی او می‌نشست»، گاهی که سواره بود، مرکبش از شدت وحی، بر زمین می‌نشست. |
| | [٥] شکل اصلی | بنا بر فرمایش الله تعالی در سوره‌ی نجم، پیامبر ﷺ جبرئیل را دو بار به شکل اصلی‌اش دید و وحی را از او دریافت نمود. |

| | | |
|---|---|---|
| مراتب وحی | [٦] وحی مستقیم الله | در شب معراج، الله تعالیٰ فرض شدن نماز و برخی دستورات دیگر را از بالایٰ هفت آسمان، به طور مستقیم به فرستاده‌اش وحیٰ نمود. |
| | [٧] سخن گفتن الله با او | الله عَزَّوَجَلَّ بدون واسطه‌یٰ فرشته، با فرستاده‌اش سخن گفت؛ همان‌گونه که با موسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ سخن گفت. |

| | |
|---|---|
| نخستین آیات وحی | نخست، پنج آیه‌یٰ آغازین سوره‌یٰ علق وحیٰ شد: ﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ ٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ ٥﴾. |

| | | | |
|---|---|---|---|
| مراتب دعوت پیامبر | [١] پیامبر شدن | [٢] هشدار به خویشان نزدیک. | [٣] هشدار به قومش |
| | [٤] هشدار به آن قومیٰ که هشداردهنده‌ایٰ برایشان نیامده بود؛ یعنیٰ تمامیٰ عرب‌ها. | | |
| | [٥] هشدار به تمامیٰ جن‌ها و انسان‌هاییٰ که تا روز رستاخیز، پیامش به آنان | | |

| | |
|---|---|
| مراحل دعوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ | [١] **دعوت پنهانیٰ**: سه سال نخست بعثت. |
| | [٢] **دعوت آشکار**: وقتیٰ الله فرمود: ﴿فَٱصۡدَعۡ بِمَا تُؤۡمَرُ﴾[حجر:٩٤]. |

| | | |
|---|---|---|
| نخستین مؤمنان | **از مردان**: أبو بکر صدّیق. | **از زنان**: خدیجة بنت خویلد. |
| | **از کودکان**: عليّ بن أبي طالب. | **از خادمان**: زید بن حارثة. |
| | **از بردگان**: بلال بن رباح حبشيّ. | |

**برخی مومنان پیشتاز**

برخیٰ از نخستین کسانیٰ که بعد از خانوادهٔ پیامبر ﷺ ایمان آوردند، عبارتند از: عثمان بن عفّان، طلحة بن عبيد الله، زُبير بن عوّام، سعد بن أبي وقّاصٍ، عبد الرحمن بن عوف، خبّاب بن أرتّ، صهيب رومي، عمّار بن ياسرٍ و مادرش سميّه، أبو عبيده عامر بن جرّاح، عثمان بن مظعون، أبو سلمة بن عبد الأسد و عتبة بن غزوان رضي الله عنهم أجمعين.

## باب سوم: دوران مکه

### آزار مشرکان به پیامبر ﷺ و یارانش

- وقتی مشرکان، درستی دعوت پیامبر ﷺ و جمه شدن مردم را پیرامون او دیدند، آنان را به سختی آزار رساندند؛ برای نمونه:
- شایعه کردند که محمد ﷺ جادوگر است؛ تا مردم از او بترسند و دور شوند.
- شایعه کردند که محمدﷺ دیوانه است؛ تا مردم او را سبک‌سر پندارند.
- شایعه کردند که محمد ﷺ دروغگوست؛ این ادعا باطل بود؛ زیرا به‌خاطر راستی و امانت‌داری، به **امین** شهرت داشت.
- تمسخر و ریشخند به دعوت رسول الله ﷺ و سخنانش.
- وقتی پیامبرﷺ برای دعوت مردم می‌آمد، هیاهو به‌پا می‌کردند تا مانع شنیدن وحی و سخنانش شوند.
- هر کس برای عمره یا حج به مکه می‌آمد، به استقبالش میرفتند و او را از پیامبر ﷺ می‌ترسانیدند.
- به بدن پیامبر ﷺ آسیب می‌زدند؛ مانند عقبة بن أبي مُعیط که آن‌چنان لباس ایشان را کشید که نزدیک بود خفه شود که ناگاه أبو بکرٍ رضي الله عنه او را دور کرد؛ باری شکمبه‌ی شتر بر پشتش انداختند که دخترش فاطمة رضي الله عنها آن‌را برداشت.
- قصد کشتن پیامبر ﷺ را کردند؛ نزد عمویش ابوطالبٍ رفتند و از او خواستند که عمارة بن ولید را به‌جای برادرزاده‌اش بگیرد تا وی را بکشند. همچنین می‌خواستند پیامبر ﷺ را در ماجرای جرتش به قتل رسانند.
- شکنجه‌ی مؤمنان ناتوان؛ آنان را بسیار شکنجه می‌کردند؛ سنگ بر شکم بلال گذاشتند و با خانواده‌ی عمّار بن یاسرٍ رضي الله عنهم و برخی دیگر، بسیار بدرفتاری کردند.

### هجرت به حبشه

مسلمانان که زیاد شدند، کافران ترسیدند و آزارشان را بیشتر کردند؛ پس رسول الله ﷺ فرمان هجرت به حبشه داد و فرمود: «**آن‌جا پادشاهی است که به مردمش ستم نمی‌کند**».

| | | |
|---|---|---|
| هجرت به حبشه | بار نخست | دوازده مرد و چهار زن، هجرت كردند؛ از آن‌جمله: عثمان بن عفان رضی الله عنه (نخستين كسیٰ‌كه خارج شد) و همسرش رُقيَّة بنت رسول الله ﷺ. آنان در حبشه، در وضعيتیٰ خوبیٰ به‌سر میٰ‌بردند. به آنان خبر رسيد كه قريش، اسلام را پذيرفته است؛ اما دروغ بود. پس به مكه بازگشتند؛ وقتیٰ ديدند شرايط بسيار دشوار است، هر كدامشان كه توانست، برگشت. برخیٰ مانند عبدالله بن مسعود رضی الله عنه وارد مكه شدند و از قريش آزار زيادیٰ ديدند. |
| | بار دوم | هشتاد و سه مرد و هجده زن هجرت كردند؛ آنان در نزد نجاشیٰ، وضعيت خوبیٰ داشتند. خبر به قريش رسيد. پس عمرو بن عاص و عبدالله بن أبي ربيعه را با گروهیٰ فرستادند تا نجاشیٰ را فريب دهند؛،پس الله تعالیٰ، نيرنگشان را به خودشان بازگرداند. |
| إسلام حمزه وعمر | | در سال ششم بعثت، حمزة بن عبدالمُطَّلب رضی الله عنه مسلمان شد؛ ویٰ كه عزتمندترين فرد قريش نام داشت، با اسلامش، رسول الله ﷺ عزت يافت. سپس به بركت دعایٰ پيامبر ﷺ، عمر بن خطّاب مسلمان شد و مؤمنان با مسلمان شدن اين‌دو، قدرت يافتند و در برابر قريش ايستادند. |
| شعب أبو طالب | | آزار قريش در حق رسول اللهِ ﷺ شدت يافت؛ برایٰ سه سال، او و خانواده‌اش ا در شعب‌در محاصره داشتند. عبدالله بن عبّاس رضی الله عنهما‌در آن‌جا متولد شد. كافران آزار و اذيت زيادیٰ در حق پيامبر مرتكب شدند و او در ٤٩ سالگیٰ از محاصره بيرون آمد. |
| ابو طالب | وفات | پس از چند ماه، ابوطالب در سنا ٨٧ سالگیٰ وفات يافت. پس اندكیٰ خديجة رضی الله عنها وفات يافت و آزار و اذيت مشركان بيشتر شد. |
| رفتن به طائف | | پيامبر ﷺ به همراه زيد بن حارثه رضی الله عنه به طائف رفت تا مردم به دعوت دهد؛ چند روزیٰ آن‌جا ماند؛ اما آنان نپذيرفتند، ايشان را اذيت كردند و بيرون راندند و چنان با سنگ زدند كه پاهايش زخمیٰ شد؛ رسول الله ﷺ به مكه برگشت و در امان مُطْعِم بن عَدِيّ وارد مكه شد. |

| | |
|---|---|
| اسلام عدّاس | پیامبر ﷺ که از طائف بازمیٰ‌گشت، عَدّاس نصرانیٰ را ملاقات کرد. او مسلمان شد و سخنان پیامبر ﷺ را پذیرفت. |
| ایمان جنّ‌ها | در بازگشت از طائف به مکه، در محلیٰ به نام نَخلة، هفت جن از قبیله‌یٰ نصیبین نزد پیامبر ﷺ آمدند؛ قرآن را شنیدند و ایمان آوردند. |
| إسراء و معراج | پیامبر ﷺ شبانه با جسم و روحش، به مسجد الأقصیٰ روانه شد و به بالایٰ آسمان‌ها، به‌سویٰ الله عَزَّوَجَلَّ، بالا رفت. الله متعال با او سخن گفت و نمازها را بر او فرض نمود. |
| عرضه اسلام به قبایل | مدتیٰ که پیامبر ﷺ در مکه حضور داشت، قبایل عرب را به الله دعوت میٰ‌داد و به هر بهانه‌ایٰ نزدشان میٰ‌رفت تا پیام پروردگارش را به آنان برساند. اما هیچ قبیله‌ایٰ، دعوتش را نپذیرفت؛ الله تعالیٰ آنرا برایٰ گرامیداشت انصار نگاه داشت؛ شش تن از انصار آمدند و پیام الله و فرستاده‌اش را پذیرفتند، سپس به مدینه بازگشتند و قومشان را به اسلام فراخواندند تا این‌که اسلام در میانشان منتشر شد؛ چنان‌که در هر خانه‌ایٰ، سخن از رسول الله ﷺ بود. |
| انصار رضي الله عنهم و بیعت عقبه — بیعت نخست | در سال بعد، دوازده نفر از انصار به مکه آمدند؛ از آن‌جمله پنج نفر از شش مسلمان پیشتاز بودند. در عقبه با رسول الله ﷺ بیعت کردند. بیعتیٰ دربارهٔ‌یٰ زنان که در سوره‌یٰ ممتحنة آمده است. سپس به مدینه برگشتند. |
| انصار رضي الله عنهم و بیعت عقبه — بیعت دوم | سال بعد، ۷۳ مرد و دو زن که جزو پیمان عقبه بودند، آمدند. با رسول الله ﷺ بیعت نمودند که هم‌چون زنان و فرزندانو خودشان، از پیامبر ﷺ دفاع نمایند. رسول اللهِ ﷺ از میانشان دوازده امیر و سرپرست برگزید. |

# باب چهارم: دوران مدینه

### فرمان هجرت

رسول الله ﷺ به اصحابش رضی الله عنهم اجزه داد تا به مدینه هجرت نمایند؛ پس پنهانی روانه شدند؛ گفته‌اند که نخستین مهاجر، ابو سَلَمَة بن عبد الأسد مخزومی یا مُصْعَب بن عُمَیْرٍ بوده است. انصار آن‌ها را به خانه‌هایشان بردند و پناه دادند و یاری نمودند و اسلام این گونه در مدینه منتشر شد.

سپس فرمان هجرت به رسول الله ﷺ داده شد؛ وی در ۵۳ سالگی، همراه با ابوبکر و خادمش عامِر بن فُهَیْرَه هجرت نمود. راهنمای آن‌ها، عبداللهِ بن أُرَیْقِط اللَّیْثِي بود. او و ابوبکر وارد غار ثور شدند و سه روز آن‌جا ماندند. سپس راه ساحل را در پیش گرفتند.

### ورود پیامبر ﷺ به مدینه

پیامبر ﷺ و همراهش در دوشنبه که ۱۲ روز از ربیع الأول گذشته بود، به قباء در بالای مدینه رسیدند و در آن‌جا ۱۴ روز نزد بنی عَمْرِو بنِ عَوْف ماندند.

### نخستین مسجد

پیامبر ﷺ مسجد قباء را بنا نمود؛ ابن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: «**پیامبر ﷺ هر شنبه، پیاده یا سواره، به مسجد قباء می‌آمد**» پیامبر ﷺ فمود: «**نماز در مسجد قباء، مانند عمره است**».

### ساخت مسجد النبی ﷺ

پیامبر ﷺ بر شترش نشست و روانه شد، مردم به او می‌گفتند که نزدشان اقامت کند و افسار شترش را می‌گرفتند. فرمود: «**راهش را باز کنید که او فرمان دارد**» شتر در محل امروزی مسجد، بر زمین نشست. جایی که مال دو جوان از بنی نجار به نام سهل و سهیل بود. پیامبر ﷺ نزد ابو ایوب انصاری رضی الله عنه اقامت کرد و در همان صحنی که شتر نشست، به دست خود و یارانش مسجدی بنا نمود. پیامبر ﷺ خانه‌ی خود و همسرانش را در کنار مسجد ساخت؛ نزدیکترین خانه به مسجد، خانه‌ی عایشه رضی الله عنها بود. پیامبر ﷺ بعد از هفت ماه، از خانه‌ی ابو ایوب رضی الله عنه به آن‌جا رفت.

| | |
|---|---|
| پیمان برادری | پس از بنای مسجد، پیامبر ﷺ میان مهاجران که نود مرد بودند و میان انصار، پیمان برادری برقرار نمود و آنان تا زمان بدر، از یکدیگر ارث می‌بردند. |
| یهود | پیامبر ﷺ که به مدینه آمد و یهود ایشان را دیدندف فهمیدند که او واقعًا فرستاده‌ی الله است و همان کسی است که درباره‌اش در تورات چیزهایی آمده است. با این وجود، تعداد کمی از آنان مسلمان شدند؛ مانند عبد الله بن سلاَم رضی الله عنه که دانشمند و فقیه یهودی بود. پیامبر ﷺ با قبائل یهودف یعنی بنی قینُقاع، بنی نضیر و بنی قُریظة پیمان صلح بست. |
| تغییر قبله | پس از فرض شدن نمازها، پیامبر ﷺ به سمت بیت المقدس نماز می‌خواند. وی دوست داشت که قبله به کعبه تغییر کند. بدین امید، نگاهش را در آسمان می‌گرداند. پس الله متعال نازل فرمود: ﴿قَدۡ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجۡهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبۡلَةٗ تَرۡضَىٰهَاۚ﴾ پیامبر در سال دوم هجری، قبله‌اش را به کعبه تغییر داد. |
| فرمان جهاد | پس از این‌که پیامبر ﷺ در مدینه جای گرفت و انصار رضی الله عنهم مدافع او شدند، الله تعالی فرمود: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَٰتَلُونَ بِأَنَّهُمۡ ظُلِمُواْۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصۡرِهِمۡ لَقَدِيرٌ ٣٩ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بِغَيۡرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُۗ﴾[حج] به آنان‌که جنگ بر آنان تحمیل شد، اجازه‌ی جهاد داده شد؛ زیرا مورد ستم قرار گرفته‌اند و الله بر پیروزی آنان تواناست؛ همان کسانی که به‌ناحق از خانه‌هایشان بیرون شدند؛ گناهی نداشتند جز این‌که گفتند: پروردگار ما، الله است. |
| غزوه بدر | سال دوم هجری، رسول الله ﷺ با سیصد و چند نفر برای گرفتن کاروان تجاری قریش که از شام برمیگشت، حرکت نمود. ابو سفیان راه راهش را تغییر داد. پس شیطان، قریش را فریب داد و آنان برای جنگ با مسلمانان، روانه شدند. دو گروه در بدربه هم رسیدند؛ این غزوه‌ی بدر بزرگ است که یوم الفرقان هم نامیده شد. دو لشکر که به هم رسیدند، رسول الله ﷺ از پروردگارش کمک خواست و از او بسیار خواهش نمود. پس الله تعالی مؤمنان را با فرشتگانش یاری نمود. پس آنان را بر کافران پیروز گرداند و پیام را والا نمود. هفتاد نفر از مشرکان کشته شدند و چهارده مرد از مؤمنان، به شهادت رسیدند. |

| | |
|---|---|
| غزوه قینقاع | در سال سوم هجریٰ، بنیٰ قینقاع پیمان صلح را شکست؛ پیامبرﷺ آ«ان را پانزده شبانه‌روز محاصره نمود؛ پس حکمشان نازل و آنان را که هفتصد نفر بودند، آزاد نمود. |
| غزوه احد | غزوه احد در شوال رویٰ داد؛ قریش با سه هزار نفر و برایٰ انتقام کشتگان بدر، روانهیٰ مدینه شد. پیامبرﷺ نیز با هفتصد نفر از یارانش به احد رفتند و منافقان در این میان، پس رفتند. در آغاز روز، پیروزیٰ با مسلمانان بود؛ الله تعالیٰ مسلمانان را آزمود و مشرکان را پیروز نمود تا جاییٰ‌که به رسول الله ﷺ نزدیک شدند و دندانش را شکستند.<br>در آن روز فرشتگان هم در نبرد شرکت کردند؛ هفتاد نفر از اصحاب رضی الله عنهم، از جمله حمزة بن عبد المُطَّلب و مُصعب بن عميرٍ و أنس بن نَضر و حنظلة الغسيل و برخیٰ دیگر، به شهادت رسیدند.<br>طلحة بن عبيد الله در این غزوه، بسیاز رشادت نشان داد؛ تا جاییٰ‌که رسول الله ﷺ فرمود: «**بهشت بر طلحه واجب شد**» رسول الله ﷺ و مسلمانان به کوه پناه بردند و الله تعالیٰ دست مشرکان را از آنان دور ساخت.<br>روز احد، روز آزمایش بود. الله تعالیٰ در آن‌روز، مؤمنان را آزمود و منافقان را رسوا نمود و هر کسیٰ را خواست، به مقام شهادت رسانید. پس از غزوه، پیامبر ﷺ باخبر شد که قریش دوباره برایٰ نبرد و نابودیٰ اسلام، حرکت کرده است؛ پس همراه با مؤمنان، از قرحٍ حرکت کرد؛ وقتیٰ مسلمانان به حمراء الأسد رسیدند؛ قریش که باخبر شد، از جنگ کناره گرفت و به مکه بازگشت. |
| سال ٤هـ | در سال ٤ هـ واقعهیٰ بئر معونه رخ داد؛ در این واقعه، ٧٠ نفر از قاریان شهید شدند.<br>همچنین غزوه بني نضير اتفاق افتاد؛ پیامبرﷺ آنان را محاصره نمود تا این‌که الله در قلبشان وحشت انداخت و پیامبرﷺ آنان را از مدینه تبعید نمود؛ سورهیٰ حشر در همین باره نازل شد. |
| غزوه | پیامبر ﷺ در سال ٥ هـ برایٰ نبرد با بني مصطلق روانه شد و پیروز بازگشت. در همین ماجرا بود که حکم تیمّم صادر شد و حادثهی افک نیز رخ داد؛ در این حادثه |

| | |
|---|---|
| مریسیع | منافقان به مادرمان عائشه رضي الله عنها طاهره مطهَّره، تهمت زنا زدند؛ وضعیت بـرایٰ او و رسول الله صلى الله عليه وسلم بسیار سخت شد؛ تا این‌کـه الله تعالیٰ بیگناهیٰ او را در سوره‌ی نور نازل نمود و تهمت‌زننده‌ها شلاّق خوردند. |
| غزوه احزاب | در شوال سال ٥ هـ غزوه خندق (احزاب) رویٰ داد. یهـود بـرایٰ نـبرد بـا پیـامبر صلى الله عليه وسلم و یارانش، با قریش و دیگر دشمنان اسـلام هـم‌پیمـان شـدند. سـپاهیٰ ده‌هـزار نفـریٰ از قریش، بني سُلیمٍ، بني أسد، فزارة، أشجع و دیگران، شـکل گرفـت و بـه‌سـویٰ مدینـه حرکت کردند.<br>سلمان فارسي به پیامبر صلى الله عليه وسلم پیشنهاد داد تا برایٰ در امان ماندن از دشـمن، خنـدق حفـر کنند. رسول الله صلى الله عليه وسلم با سه هـزار نفـر حرکـت کـرد و در کـوه سـلعٍ جـایٰ گرفـت؛ در مقابلش دستور حفر خندق داد. از همیٰ‌پیمانانش در بني قریظه درخواست امان کـرد؛ به‌جز از کسانیٰ که پیمان شکستند و با سپاه احزاب همراه شـدند. پیـامبر صلى الله عليه وسلم نُعـیم بـن مسعود رضي الله عنه را نزد آنان و احزاب فرستاد تا میانشان اختلاف انـداخت و الله تعـالیٰ بـه باد فرمان داد تا بر احزاب بوزد، خیمه‌هایشان را برکند و دیگ‌هایشان را وارونه سـازد؛ طوفان، آنان را سست گردانید و در دلشان وحشت انداخت؛ پس به‌ناچـار بازگشـتند.<br>پیامبر صلى الله عليه وسلم به‌سویٰ بني قریظه حرکت کرد و سـعد بـن معـاذ رضي الله عنه را بـه‌عنـوان حَکَـم و داور، به میانشان فرستاد.<br>سوره‌یٰ احزاب دربار‌ه‌یٰ همین غزوه نازل شد. |
| صلح حدیبیه | پیامبر صلى الله عليه وسلم در سال ٦ هـ بـه همـراه هـزار و چهارصـد نفـر از یـارانش بـرایٰ عمـره حرکت نمود. به حدیبیه که رسیدند، قریش مانع ورودشان به مکه شد؛ پـس پیمـان بستند که ده سال نبردیٰ انجام نشود. بنا به فرمایش الله تعالیٰ: ﴿إِنَّا فَتَحۡنَا لَكَ فَتۡحٗا مُّبِينٗا ١﴾[فتح] این یک پیروزیٰ برایٰ مسلمانان بود.<br>در این پیمان، قریش به مسلمانان اجازه داد که سال بعد، برایٰ عمره به مکه بیاینـد.<br>عمره قضاء در ذي قعده سال ٧ هـ انجام شد. |
| غزوه | پیامبر صلى الله عليه وسلم ٢٠ روز پس از صلح حدیبیه، به سمت خیبر در شمال مدینه رفـت و آنـان را نزدک به ٢٠ شبانه‌روز محاصره کرد. مسمانان در آن‌جا بسیار به سـختیٰ افتادنـد؛ |

| | |
|---|---|
| غزوه خیبر | یهود که دیدند در حال نابودیٰ هستند، از پیامبر ﷺ خواستند صلح کنند؛ پس بدین قرار مصالحه کردند که جان ساکنان قلعه محفوظ باشد و در مقابل باید یهود از آن سرزمین برود و تمام اموالشان را برایٰ مسلمانان برجایٰ گذارند. |
| آمدن جعفر | پیامبر ﷺ که در خیبر بود، ابوهریره رضی الله عنه مسلمان شد و به مدینه آمد؛ همچنین جعفر بن ابي طالبٍ پسر عمویٰ پیامبر ﷺ و همراهانش از حبشه رسیدند و به رسول الله ﷺ پیوستند. أبو موسیٰ اشعریٰ و یارانش رضی الله عنهم هم به آنان پیوستند. |
| غزوه مؤتّه | غزوه مؤته در سال ۸ هـ رخ داد؛ شرحبیل بن عمرٍو غسّاني فرستادهٔ رسول الله ﷺ به پادشاه روم را کشت؛ پس پیامبرﷺ سه هزار نفر از یارانش را روانه ساخت و پسرخواندهاش زید بن حارثه رضی الله عنه را فرمانده نمود و فرمود: «**اگر زید شهید شد، جعفر بن ابیٰ طالب امیر باشد و اگر جعفر شهید شد، عبدالله بن رواحه باشد.**» هرقل و دویستهزار از دوستان عربش، حرکت کردند؛ دو سپاه، در مؤته به هم رسیدند و نبرد رخ داد؛ فرماندهان پیامبر ﷺ شهید شدند و خالد بن ولید رضی الله عنه پرچ اسلام را گرفت؛ ویٰ بهخوبیٰ فرماندهیٰ نمود و مسلمانان را از دشمنان الله و دشمنان مسلمانان، نجات داد. |
| فتح بزرگ مکّه | درهمان سال، بنو بکرٍ که همپیمان قریش بودند، بر خزاعه که همپیمان پیامبر ﷺ بودند، حمله بردند؛ قریش هم آنان را مخفیانه یاریٰ کرد؛ وقتیٰ خبر به پیامبر ﷺ رسید، تصمیم گرفت ه مکه را فتح کند. ابو سفیان به مدینه آمد تا با پیامبر ﷺ صحبت کند؛ اما سخنیٰ از او نشنید؛ پس با ابوبکرٍ و عمر و علیٰ صحبت کرد تا با پیامبرﷺ سخن بگویند؛ آنها نپذیرفتند. پیامبرﷺ از الله خواست تا قریش را از آمدن مسلمانان به مکه، غافل نماید؛ الله متعال نیز درخواستش را پذیرفت و پیامبرﷺ با ده هزار نفر به مکه روانه شد.<br>اندکیٰ پیش از فتح مکه، عبّاس بن عبد المُطلّب رضی الله عنه عمویٰ پیامبر ﷺ مسلمان شد.<br>از سخنان پیامبر ﷺ در فتح مکه است: «**کسیٰ که وارد خانهی ابو سفیان شود، در امان است؛ کسیٰ که وارد مسجد شود، در امان است؛ کسیٰ که درب خانهاش را ببندد، در امان است.**» پیامبرﷺ تنها با کسانیٰ میٰجنگید که جنگش آمدند؛ کسانیٰ که پیامبرﷺ و مسلمانان را آزار و شکنجه دادند، خونشان ریخته شد. |

| | |
|---|---|
| **فتح بزرگ مکه** | وقتیٰ پیامبرﷺ وارد مکه شد، بدون احرام بر پیرامون کعبه گشت؛ سپس عثمان بن طلحه را خواست، کلید کعبه را از او گرفت و هر بتیٰ که در کعبه یا اطرافش بود، از بین برد؛ سپس کلید را به عثمان بن طلحه بازگرداند.<br>پس از فتح مکه، مردم زیادیٰ اسلام آوردند و قبایل، گروه گروه نزد پیامبرﷺ آمدند و مسلمان شدند. |
| **نابودی بتها** | الله که مکه را برایٰ مسلمانان فتح نمود، پیامبر ﷺ یارانش را برایٰ شکستن بت‌هایٰ اطراف مکه روانه نمود؛ عمرو بن عاص رضي الله عنه را برایٰ سُواع، سعد بن زيدٍ رضي الله عنه را برایٰ منات، خالد بن وليد رضي الله عنه را برایٰ عُزّیٰ، طُفيل رضي الله عنه را برایٰ ذو الكفَّين و علي رضي الله عنه را برایٰ بت طيء فرستاد. |
| **غزوه حُنین** | هوازن که خبر فتح مکه را شنیدند، برایٰ نبرد با رسول الله ﷺ گرد آمدند؛ آنان با اموال و زنان و فرزندانشان روانه شدند؛ پیامبرﷺ با ۱۲ هزار نفر حرکت نمود؛ مسلمانان از تعداد زیاد خود دچار غرور شدند؛ به سرزمین حنین که رسیدند، هوازن به سختیٰ بر آنان حمله برد؛ تا جاییٰ که از شدت ترس، از اطراف پیامبرﷺ پراکنده شدند و فقط تعدادیٰ از مهاجران و خانواده‌اش ماندند؛ الله تعالیٰ مؤمنان را استوار نمود و آنان به نزد پیامبر ﷺ بازگشتند و جنگیدندحتا این‌که الله آنان را پیروز گرداند و هوازن به طائف گریختند.<br>چهارده نفر از سران هوازن نزد پیامبر ﷺ آمدند و درخواست آزادیٰ اسیرانشان را نمودند. |
| **غزوه طائف** | کار هوازن که یکسره شد، پیامبر ﷺ به‌سویٰ طائف حرکت نمود و آن‌جا را هجده روز محاصره کرد؛ سپس پیامبرﷺ و نبردیٰ رخ نداد. |
| **غزوه تبوک** | در سال ۹ هـ غزوه‌ی تبوک (غزوة العُسرة) رخ داد؛ روزهایٰ بسیار گرم و زمان میوه‌ها بود. رفتن برایٰ نبرد، برایٰ مردم دشوار و سخت شد؛ وقتیٰ پیامبر ﷺ هنگام خروج، مردم را به انفاق تشویق نمود؛ عثمان رضي الله عنه سیصد شتر با همه‌یٰ بارکش‌ها و بارهایٰ آن به همراه هزار دینار انفاق کرد. پیامبر ﷺ فرمود: "از این |

**غزوه تبوک**

**پس عثمان هرچه کند، زیانیٰ به او نمیٰرسد"**. و صحابه هر کدام در خور توان خود انفاق کردند.

از همراهیٰ با پیامبر ﷺ عموم منافقان و همچنین سه صحابیٰ- بدون عذر- تخلف ورزیدند؛ آن سه عبارت بودند از: کعب بن مالک، هلال بن امیه و مرارة بن ربیع که دربارهٔیٰ تاخیر در پذیرش توبهٔیٰ آنان، آیهٔیٰ ۱۱۸ سورهٔیٰ توبه نازل شد: (وعلیٰ الثلاثة الذین خلفوا) و بدین ترتیب الله تعالیٰ به سبب صداقت این سه نفر-که به‌دروغ بهانه‌تراشیٰ نکردند- توبهٔیٰ آنان را پذیرفت. اما در این سوره منافقان را نکوهش کرد و بر آنان مهر شقاوت زد. و چون این سورهٔیٰ توبه منافقان را رسوا کرد، سورهٔیٰ فاضحة، (یعنیٰ رسواکننده) نامیده شده است.

در این غزوه پیامبر ﷺ با فرمانروایٰ ایله و نیز اهالیٰ جربا و اذرح در مقابل پرداخت جزیه، پیمان صلح نوشت و همین‌طور در برابر پرداخت جزیه با اکیدر، امیر دومه مصالحه نمود و هفده شب در تبوک ماند و سپس بیٰ‌آنکه درگیر جنگ شود، به مدینه بازگشت.

وقتیٰ پیامبر ﷺ به مدینه بازگشت، الله تعالیٰ دستور تخریب مسجد ضرار را که منافقان ساخته بودند، صادر نمود ﴿ضِرَارٗا وَكُفۡرٗا وَتَفۡرِيقَۢا بَيۡنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَإِرۡصَادٗا لِّمَنۡ حَارَبَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾[توبه:۱۰۷]، پس پیامبر ﷺ آنرا خراب نمود؛ تبوک، آخرین غزوهٔیٰ پیامبر ﷺ بود.

**سنة الوفود**

پس از غزوه تبوک، قبیلهٔی ثقیف مسلمان شدند و سال ۹ هـ را سنة الوُفود نامیدند. قبیله‌ها گروه گروه نزد پیامبر ﷺ آمدند و مسلمان شدند. از جمله: بني تمیمٍ و بزرگشان عطارد بن حاجبٍ تمیمیٰ، طيء و بزرگشان زید الخیل، عبد القیس و بزرگشان جارود العبديّ، بني حنیفة که مسیلمة کذّاب (مدّعیٰ پیامبریٰ) در میان آن‌ها بود.

**حج ابوبکر**

پیامبر ﷺ در سال ۹ هـ ابوبکر رضی الله عنه را به‌عنوان امیر کاروان حج فرستاد، ویٰ برایٰ مردم حج نمود. پیامبر ﷺ علي رضی الله عنه را فرستاد تا آیات آغازین سورهٔیٰ توبه را برایٰ مردم بخواند؛ پیمان مشرکان را به خودشان بازگرداند و به مردم اعلام نمود که از این سال به بعد، هیچ مشرکیٰ به حج نمیٰ‌آید و کسیٰ مانند دورهٔیٰ جاهلیت، برهنه حج نمیٰ‌کند.

| | |
|---|---|
| **حجّة الوداع** | رسول الله ﷺ در سال ۱۰ هـ حجّة الوداع را به جا آورد؛ بیش یکصد هزار مسلمان از قبایل و سرزمین‌های بسیار، با او همراه شدند. پیامبرﷺ مناسك حج را به آنان آموخت، در روز عرقه برایشان سخنرانی نمود و این آیه را تلاوت نمود: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾[مائده:۳] اعلام نمود که دین، کامل شد و رعایت قرآن و سنت را به آنان سفارش کرد، خون، مال و آبروی آنان را بر یکدیگر حرام نمود. این خطبه‌ی وداع پیامبر ﷺ بود. |
| **فرستادن** | پیامبرﷺ در صفر سال ۱۱ هـ لشکری را برای جنگ با روم، آماده نمود و أسامة بن زید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا را فرمانده نمود. سپاه روانه شد و در جرف که اردو زد، خبر بیماری پیامبر ﷺ به آنان رسید. |

## خلاصه‌ی غزوه‌های پی‌امبر ﷺ

### خلاصه‌ی غزوه‌ها و سری‌ه‌های پی‌امبر ﷺ

همه‌ی غزوه‌ها و سریه‌های پیامبر ﷺ بعد از هجرت و در مدت ده سال روی داد. سریه‌ها و گروه‌هایی که گسیل می‌داشت، حدود ٦٠ مورد و غزوه‌ها ۴۷ مورد بود. پیامبر ﷺ در این نُه غزوه شرکت داشت: بدر، احد، خندق، قریظه، مصطلق، خیبر، فتح مکه، حنین، طائف.

### آی‌اتی که درباره‌ی غزوه‌ها نازل شد

**بدر:** سوره‌ی انفال که سوره‌ی بدر هم می‌نامند.

**احد:** آخر سوره‌ی آل عمران از آیه‌ی: ﴿وَإِذۡ غَدَوۡتَ مِنۡ أَهۡلِكَ تُبَوِّئُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مَقَٰعِدَ لِلۡقِتَالِۗ﴾[آل عمران:۱۲۱] تا اندکی پیش از آخر آن.

**خندق، بنی قریظه و خیبر:** آیات آغازین سوره‌ی احزاب.

**بنی نضیر:** سوره‌ی حشر.

**حدیبیه و خیبر:** سوره‌ی فتح؛ در سوره‌ی فتح به فتح مکه اشاره شده و در سوره‌ی نصر به آن تصریح شده است.

**تبوک:** آیاتی از سوره‌ی توبه.

پیامبر ﷺ فقط در غزوه‌ی احد زخمی شد. در غزوه‌های بدر، احد و حنین، فرشتگان به‌همراهش جنگیدند؛ فرشتگان در غزوه‌ی خندق، مشرکان را به لرزه انداختند و شکست دادند. در همین غزوه، فرشتگان سنگریزه‌ها را به صورت مشرکان زدند و آنان گریختند. در دو غزوه‌ی بدر و حنین، پیروز شد، فقط در غزوه‌ی طائف از منجنیق استفاده نمود، فقط در نبرد احزاب، خندقی را با مشورت سلمان فارسی رضی الله عنه حفر کردند.

## بی‌ماری و وفات پی‌امبرﷺ



الله تعالیٰ به پیامبرشﷺ میان دنیا و دیدار با پروردگار، حق انتخاب داد؛ ویٰ دیدار الله و رفتن به بهشت را برگزید. پیامبرﷺ به‌سختیٰ بیمار شد. ویٰ از همسرانش خواست که در خانه‌یٰ عائشة رضي الله عنها بگذراند. همگیٰ اجازه دادند. وقتیٰ پیامبر ﷺ نتوانست برایٰ نماز به مسجد برود، به ابوبکرٍ رضي الله عنه دستور داد که نماز را برایٰ مردم اقامه کند و این گونه بود که شایستگیٰ ویٰ را برا خلافت و جانشینیٰ بعد از خود، نشان داد.

در صبح دوشنبه ۱۲ ربیع الأول سال ۱۱ هـ پیامبرﷺ به طرف مردم نمازگزار رفت، پرده را بالا گرفت و در را باز کرد تا او را دیدند؛ به آنان لبخند زد و اشاره نمود که نماز را ادامه دهند. هوا که گرمتر شد، پیامبر ﷺ وفت نمود.

وفاتش، بزرگترین مصیبتیٰ بود که بر مسلمانان وارد آمد و مسلمانان بدین‌خاطر، بسیار اندوهگین شدند.

مردم پیرامون ابوبکرٍ رضي الله عنه حمع شدند و با او بیعت خلافت دادند؛ هیچ کساز بیعت کردن با ویٰ، سرپیچیٰ نکرد؛ زیرا همگیٰ از پیشتاز بودن او در اسلام و برتریٰ‌اش بر دیگر مسلمانان آگاه بودند.

سپس پیامبرﷺ را غسل دادند و در سه پارچه‌یٰ سفید کفن کردند و در همان‌جاییٰ که وفات یافته بود، یعنیٰ خانه‌یٰ مادرمان عائشة رضي الله عنها، دفن نمودند؛ این قانون الله است که پیامبرانش هر جا از دنیا رفتند، دفن شوند. جن و انسان بر او نماز جنازه خواندند. سلام و صلوات الله بر محمد ﷺ باد و گواهیٰ میٰ‌دهیم که امانت الاهیٰ را به‌انجام رسانید و امت را ارشاد نمود و در راه الله، به شایستگیٰ جهاد فرمود. الله متعال او را به‌خاطر امتش پاداش دهد؛ پاداشیٰ بهتر از هر پیامبر دیگر. والحمد لله ربِّ العالمین.

پایان:

**حسّان بن ثابت رضي الله عنه شاعر رسول الله ﷺ، می‌سراید:**

**يَا رَبِّ! فَاجْمَعْنَا مَعًا وَنَبِيَّنَا فِي جَنَّةٍ تُثْنِي عُيُونَ الْحُسَّدِ**

پروردگارا! ما و پیامبرمان را در بهشتی که چشم حسودان از آن دور است، جمع گردان.

**فِي جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ وَاكْتُبْهَا لَنَا يَا ذَا الْجَلَالِ وَذَا الْعُلَا وَالسُّؤْدَدِ**

در جنة الفردوس؛ آنرا برایمان مقدّر بفرما ای صاحب شکوه و بلندی و قدرت.

**صَلَّى الْإِلَهُ وَمَنْ يَحُفُّ بِعَرْشِهِ وَالطَّيِّبُونَ عَلَى الْمُبَارَكِ أَحْمَدِ**

الله و تمامی فرشتگانی که پیرامون عرش او می‌گردند و تمامی پاکان، بر محمّد ﷺ درود می‌فرستند.

# آزمون سوم

| سؤال: | درست | نادرست |
|---|---|---|
| ❁ چوپانیِ پیامبر ﷺ موجب صبر او و مهربانی‌اش به ضعیفان و توجه به آنان شد. | ☐ | ☐ |
| ❁ پیامبر ﷺ که ۴۰ ساله شد، نور نبوت در او درخشید الله تعالی در روز جمعه او را با مقام رسالت گرامی داشت. | ☐ | ☐ |
| ❁ آزار قریشٍ نسبت به رسول ﷺ شدت یافت؛ او و خانواده‌اش را سه سال در شعب ابوطالب محاصره کردند. پیامبر ﷺ در ۴۹ سالگی از محاصره خارج شد. | ☐ | ☐ |

❁ پیامبر ﷺ در مکه، ... متولد شد: ☐ در عام الفیل ☐ ۵۳ سال پیش از هجرت ☐ هر دو

❁ در آغاز وحی، پیامبر ﷺ: ☐ خلوت را دوست داشت ☐ رؤیای صادقه بود ☐ هر دو

❁ وحی چند مرتبه دارد؟ ☐ پنج ☐ هفت ☐ سه

❁ دعوت پیامبر ﷺ چندمرتبه دارد؟ ☐ دو ☐ سه ☐ پنج

❁ پیامبر ﷺ با روح و جسم خویش به مسجد الأقصی رفت و از آن‌جا با ...... به آسمان‌ها، به سوی الله عَزَّوَجَلَّ بالا رفت؛ الله با او سخن گفت و نماز را فرض نمود:

☐ جسمش ☐ روحش ☐ جسم و روحش

❁ نخستین مسجد در اسلام: ☐مسجد الحرام ☐مسجد نبوی ☐مسجد الأقصی ☐مسجد قباء

❁ تغییر قبله : ☐ در مکه و قبل از هجرت ☐ در سال دوم هجری ☐ در سال سوم هجری

❁ غزوه‌ی بدر در رمضان سال ..... بود: ☐ دوم هجری ☐ سوم هجری

| نخستین کسانیٔ که ایمان آوردند: | علیّ بن أبی‌طالب | بلال بن رباحٍ | زید بن حارثة | أبو بکرٍ صدّیق |
|---|---|---|---|---|
| از مردان | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| از کودکان | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| از خادمان | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| از بردگان | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |

| سرپرستیٔ پیامبر ﷺ: | أبوطالبٍ | عبد المُطَّلب | حدود ۸ سالگیٔ | عبد الله بن عبد المُطَّلب | ۷سالگیٔ |
|---|---|---|---|---|---|
| جدّش، سرپرست او شد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| سپس وفات یافت و پیامبر ﷺ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| عمویش سرپرست او شد | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| در شکم مادر بود | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| در زمان وفات مادر | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |

| غزوه‌ها و سریه‌هایٔ پیامبر ﷺ: | ده سال | ٦٠سالگیٔ | بیست و هفت | نُه تا از آن‌ها | یک غزوه |
|---|---|---|---|---|---|
| همهٔ سریه‌هایٔ بعد از هجرت، در مدت: | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| تعداد سریه‌ها: | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| تعداد غزوه‌ها: | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| در... جنگید: | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |
| در... زخمیٔ شد: | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ | ☐ |

# فهرست موضوعات

بسم الله الرحمن الرحيم

کسی‌که اندک تلاش و اراده‌ای برای شناخت پیامبرش ﷺ و سیرت و رهنمودهای او دارد، از این عبارات ساده بی‌نیاز نیست. ابن قیِّم رحمه الله می‌گفت: «اگر سعادت انسان در دو دنیا، به رهنمودهای پیامبر ﷺ وابسته باشد، پس هر کسی خیرخواه خویش است و سعادت و نجات را می‌خواهد، باید با رهنمودها و سیرت و جایگاه وی آشنا گردد تا از بی خبراننباشد و جزو پیروانش گردد و برخی از مردم، خیلی کم به این بحث وارد می‌شوند، برخی زیاد و برخی از آن محرومند، و هر لطف و فضلی، در احتیار الله است؛ به هر کس بخواهد، عطا می‌فرماید؛ و الله، فضل بسیاری دارد».